

# ابعاد دموکراسی مذاکره‌ای

تفاهم‌گرایی، صنف‌گرایی، درهم‌تنیدگی سیاسی

ترجمه ناصر ایرانپور

نوشته رولاند چادا

## خلاصه بحث

مقصود از دموکراسی مذاکره‌ای آن سیستم سیاسی می‌باشد که در آن مهمترین تصمیمات نه بر اساس رأی اکثریت، بلکه از طریق مذاکره تا حصول توافق گرفته می‌شوند. این پروسه‌های مذاکره می‌توانند بین احزاب سیاسی، بین حکومت و گروه‌های صنفی یا بین ارگانهای حکومتی و همچنین تأثیرات متقابل این عرصه‌ها و میدانهای مختلف مذاکره صورت پذیرند. دموکراسی‌های مذاکره‌ای را نمی‌توان به صورت یک‌بُعدی و صرفاً از طریق در کنار هم قرار دادن چند ویژگی مجرد و انتزاعی چون ساختارهای نهادی و تو، بیشترین حد از ائتلافهای موضوعی و اصل توافق و یا شیوه کارکرد آنها تشریح نمود. بلکه این کار نیاز به طرحهای تحلیلی چندبُعدی دارد که هم‌کاری و هم‌کنشی سامانده تک‌تک عناصر دموکراسی مذاکره‌ای را در هر یک از سیستم‌های سیاسی مربوطه نشان دهد. تحلیل جامعه‌شناسانه تجربی ناهمسازی متقابل سه نوع مهم پیاده شده دموکراسی مذاکره‌ای - یعنی توافق میان حزبی، مشارکت دادن نوین سازمانهای صنفی (نئوکورپراتیسم) و ساختارهای قانونی و تویی - را نشان می‌دهند. برای نمونه ساختارهای قانونی و تویی می‌توانند مانع از گروههای اجتماعی و صنفی گردند که در مذاکرات نئوکورپراتیسم (صنف‌گرایانه) با حکومتی شرکت کنند که توانایی کارکردشان ضعیف گشته است. اگر ابعاد یا میدانهای دموکراسی مذاکره‌ای صرفاً بطور جمعی به هم پیوند داده شوند، آنطور که در تئوری دموکراسی و در تحقیقات تجربی دموکراسی به شیوه فزاینده‌ای صورت می‌گیرد، پیامدها و اثرات فعل و انفعالات سیستم از نظر دور می‌مانند و به این دلیل قابلیت تشریحی و توضیحی خود را از دست می‌دهند.

## مقدمه

مفهوم دموکراسی مذاکره‌ای برای نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ جهت نامگذاری سیستمهای سیاسی بکار برده شد که «هر چند به میزان محدودی به شیوه رقابت میان حزبی و اصل اکثریت کار می‌کردند، اما این بُعد در آنها پیوسته در حال کاهش است و به جای آن پروسه تصمیم‌یابی و تصمیم‌گیری سیاسی از طریق کسب موافقت صورت می‌گیرد»<sup>۱</sup>. بر این اساس، دموکراسی مذاکره‌ای<sup>۲</sup> نوعی از سیستم سیاسی می‌باشد که مهمترین تصمیمات سیاسی نه بر اساس رأی اکثریت، بلکه از راه مذاکره تا حصول توافق و مصالحه گرفته می‌شود. «حل مناقشه از طریق مذاکره» به قول لمبروخ<sup>۳</sup> گزینه‌ای برای دموکراسی اکثریت‌گرا است که در بیشتر سیستمهای دموکراتیک آزاد قابل ملاحظه است. آرند لیجفرت توانست در ۱۹۸۴ به یاری یک بررسی قیاسی ۲۱ کشور نشان دهد که اشکال حکومت دموکراتیک مذاکره‌ای در کشورهای صنعتی غربی بیشتر از میزانی وجود دارد که تاکنون در آموزه‌های علمی تصور می‌رفت. تا سالهای دهه هفتاد، حاکمیت اکثریت پارلمانی، آنطور که در «مدل وست‌مینستر» بصورت نمادین عینیت یافته، بعنوان الگوی سیستم‌های دموکراتیک آزاد محسوب می‌گشت.

<sup>۱</sup> Lehnbruch 1976, 14 pp.

<sup>۲</sup> من خود را مدیون گرهارد لمبروخ برای این راهنمایی می‌دانم، که این لئونارد نایدهارت بود که در ۱۹۷۰ در تز دکترایش تحت عنوان «همه‌پرسی و دموکراسی کثرت‌گرا» سیستم سیاسی سویس را دموکراسی مذاکره‌ای نامید (نایدهارت ۱۹۷۰، ص ۲۸۷ به بعد، ۲۹۴، ۳۱۳).

<sup>۳</sup> Lehnbruch 1967, 14

مفهوم دمکراسی مذاکره‌ای پدیده‌هایی از تقسیم قدرت سیاسی را در برمی‌گیرد که همچنین بعنوان «دمکراسی تناسبی»<sup>۴</sup> (لمبروخ ۱۹۶۷)، دمکراسی تفاهمی<sup>۵</sup> (لمبروخ ۱۹۶۸)، «دمکراسی همیارانه»<sup>۶</sup> (لیجفرت ۱۹۷۷) یا «دمکراسی توافقی»<sup>۷</sup> (لیجفرت ۱۹۸۴) نامیده شده‌اند. لیجفرت و لمبروخ در دهه ۶۰ مستقل از هم متوجه این نوع از دمکراسی مخصوصاً در کشورهای کوچک اروپایی شدند. هر دو، این گونه از دمکراسی را از زاویه یک نوع ساختار تضادهای ویژه جامعه توضیح می‌دهند. دمکراسیهای توافقی تحت شرایط ویژه‌ای علی‌الخصوص در جوامعی وجود می‌آیند که در آنها چنان تضادها و تفاوت‌هایی از لحاظ فرهنگی، مذهبی، قومی، زبانی، ایدئولوژیکی یا اجتماعی - اقتصادی وجود دارند که انتخابات و رأی‌گیری، همواره یک اکثریت ساختاری معین و واحد و در مقابل آن یک اقلیت همیشه بازنده را به دست می‌دهد. اصل اکثریت در همچون جوامعی به سهولت به یک نوع «استبداد اکثریت» بدل خواهد شد و موجبات انشقاق در کشور و حتی جنگ داخلی را فراهم می‌آورد، آن طور که ما تاکنون در لبنان، ایرلند شمالی و جوامع برخوردار از بافت فرهنگی متنوع<sup>۸</sup> شاهد آن بوده‌ایم. راه حلی که سوئیس، هلند، اتریش و اخیراً آفریقای جنوبی<sup>۹</sup> و همچنین ایرلند شمالی با تلاشهای اولیه در این راستا در پیش گرفته‌اند ایجاد یک سیستم سیاسی است که در آن نخبگان سازمانهای هر یک از این گروههای مردم تضادها و مناقشات را از راه مصالحه و مذاکره تا حصول توافق و اجتناب از تصمیم‌گیری بر مبنای رأی اکثریت حل و فصل می‌کنند.

ایده دمکراسی مذاکره‌ای یا توافقی ابتدا تماماً بعنوان مکانیسمی برای فائق آمدن بر تشدید و گسترش تضادها و مناقشات سیاسی در جامعه چندبافتی درک می‌شد، درحالیکه از دهه ۸۰ به این سو بطور فزاینده‌ای تلاشهایی برای بسط و تکامل آن به دو پدیده از لحاظ سیاسی مشابه دیده می‌شوند. لمبروخ (۱۹۷۶) این اندیشه دمکراسی تفاهمی طراحی شده بر طبق نمونه دولتهای کوچک اروپای غربی را با ضرورتهای مذاکره و سازش در دولت فدرال آلمان پیوند داد. چنانچه می‌بینیم در پارلمان فدرال آلمان و شورای فدرال این کشور (نماینده‌گی ایالتها در سطح فدرال) دو حزب مخالف هم اکثریت دارند، لذا بیشترین و مهمترین تصمیمات تنها می‌توانند از طریق مذاکره تا حصول توافق گرفته شوند. بنابراین در این کشور از لحاظ قومی و فرهنگی همگون هم همانند جوامع چند بافتی تصمیمات نه از طرف اکثریت، بلکه از راه مصالحه و سازش بین احزاب رودرروی هم گرفته می‌شوند. بعدها لمبروخ (۱۹۷۴) شیوه حل تضاد نئوکورپوراتیستی (صنفاگرایانه) را هم جزو دمکراسی مذاکره‌ای شمرد. در اینجا به ویژه سیستمهای «سه‌جانبه» دولت، اتحادیه‌های کارگری و کارمندی و اتحادیه کارفرمایان هستند که در مورد اقدامات اجتماعی و اقتصادی با هم مذاکره و توافق حاصل می‌کنند. تضادی که در این مورد وجود می‌آید و باید بر آن فائق آمد، این است که اتحادیه‌های خودمختار شاغلین و کارفرمایان «قواعد لازم‌الاجرای» (بوکنفورد ۱۹۷۶، ۶۲) را مقرر می‌سازند که ممکن است موانعی برای کارکرد سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولت بوجود بیاورند.

همانطور که لمبروخ طرح و ایده دمکراسی مذاکره‌ای را بسط و گسترش بخشید، لیجفرت/کره‌پاز<sup>۱۰</sup>، کره‌پاز/لیجفرت<sup>۱۱</sup>، لیجفرت<sup>۱۲</sup>، کره‌پاز<sup>۱۳</sup> و بیرشفیلد/کره‌پاز<sup>۱۴</sup> نیز مفهوم دمکراسی توافقی خود را طوری وسعت بخشیدند تا این مقوله بتواند سیستمهای نئوکورپوراتیستی (صنفاگرایانه) و ضروریات و اجبار برای مذاکره در چارچوب سیستمهای حکومتی را نیز در برگیرد. آنها طرحها و معیارهای پیچیده‌ای را تبیین نمودند که بتواند ابعاد مختلف مصالحه احزاب سیاسی، مشارکت دادن تشکلات صنفی در تصمیم‌گیریهای سیاسی دولت و تقسیم قوا به صورت حق قانوناً تضمین شده مشارکت ارگانها و سطوح مختلف دولتی در تصمیم‌گیریها، آنطور که در تمایزگذاری بین فدرالیسم و یونیتاریسم (پروسه یکسانگرایی از پایین) نمود پیدا می‌کند، را نیز همزمان شامل شوند. با این کار بالاجبار درجه انتزاعی مابین ثوریک طرح‌ها افزایش یافت. اکنون دیگر تضاد بین دمکراسی توافقی و دمکراسی رقابتی برجسته‌تر از پیش شد، درحالیکه تمایزگذاری و توپولوژی عرصه‌های مذاکره میان حزبی، صنفی و فدراتیوی که برای تحلیل سیستم سیاسی بسیار مهم و مفید می‌باشند، مبهم و کم‌رنگ گردیدند. واضح

<sup>۴</sup> Proporzdemokratie

<sup>۵</sup> Konkordanzdemokratie

<sup>۶</sup> consociational democracy

<sup>۷</sup> Konsensusdemokratie

<sup>۸</sup> چون ایران، ترکیه، عراق (مترجم)

<sup>۹</sup> همچنین با اندکی تفاوت: بلژیک، اسپانیا، کانادا (مترجم)

<sup>۱۰</sup> Lijphart/Crepaz 1991

<sup>۱۱</sup> Crepaz/Lijphart 1995

<sup>۱۲</sup> Lijphart 1999

<sup>۱۳</sup> Crepaz 1996

<sup>۱۴</sup> Birchfield/Crepaz 1998

است که با آن بطور فزاینده‌ای شکل‌های مختلفی از حل مناقشه سیاسی تابع مفهوم دمکراسی مذاکره‌ای یا دمکراسی توافقی قرار داده شدند که هم از لحاظ شکل عینیت یافته نهادی و هم از نظر خصلت پروسه‌ای با هم فرق داشتند.

چنانچه هر نوع التزام نهادی و کاروری (فوکسنیونال) برای مذاکره در پروسه سیاسی تصمیم‌گیری بدون تمایزگذاری لازم، به طرح و اندیشه دمکراسی مذاکره‌ای نسبت داده شود، الزاماً ابهامات تئوریک‌ای بوجود خواهند آمد که باعث محدود کردن ارزش و جایگاه توضیحی طرح می‌شوند. در این صورت دمکراسی مذاکره‌ای به نوعی از سیستم سیاسی گفته می‌شود که می‌تواند جنبه‌هایی از رقابت احزاب، ساختار قانونی و مشارکت تشکلات صنفی را به تنهایی، همزمان یا در ترکیبات ویژه دربرگیرد. درحالی‌که خلاصه نمودن دمکراسی تفاهمی، تداخل و درهم تنیدگی سطوح مختلف دولتی و نئوکورپوراتیسم (دخیل دادن تشکلات صنفی در پروسه تصمیم‌گیری) تحت این عنوان تنها آن هنگام منطقی است که پیوندهای سیستماتیک و به شیوه تجربی قابل رؤیتی وجود داشته باشند که بر طبق آنها بطور واقع این چنین سیستم‌هایی درامتداد تنها یک بعد قابل توضیح و تشریح باشند. این مهم محتملاً تنها در یک سطح توضیحی تماماً تئوریک و تجربیدی میسر است. اینجا این سوال پیش می‌آید که تا چه اندازه تئوریه‌های کلی مذاکره یا مدل‌های فرضی و تئوریک کنش و واکنش استراتژیک قادرند پروسه‌های واقعی سیاسی و نتایج آن را در بسترهای نهادی عینی و اصلی خود دربرگیرند و مورد کاوش قرار دهند. خیلی چیزها دلالت بر این دارند که باید چند پله از نردبان انتزاع پایین آمد، تا بتوان در ارتفاع میانی معرفت‌های دیگری در ارتباط با شیوه کارکرد نظام‌های دمکراتیک مذاکره‌ای کسب نمود.

من مایلم ذیلاً نشان دهم که دمکراسی تفاهمی، کورپوراتیسم (مشارکت دادن تشکلات صنفی) و در هم تنیدگی قانونی سیاست سه شکل یا نوع پیاده شده نمادین دمکراسی مذاکره‌ای می‌باشند که به شیوه‌های متنوعی، اما نه به صورت دلخواه، با هم همکاری و همگامی دارند و در این راستا مولد نه یک، بلکه - بسته به نوع نهادینه شده آن - منطقی‌های کارکرد سیاسی مختلف و قابل تعیینی می‌باشند. منش متدیک من بر درکی از مفهوم استوار است که دمکراسی‌های تفاهمی را با وجود «کسب بیشترین میزان ائتلاف و توافق»<sup>۱۵</sup>، به مفهوم حمایت بسیار گسترده پارلمانی حکومت می‌سنجد، کورپوراتیسم را بعنوان هم‌کنسرتی نهادینه شده دولت و تشکلات صنفی تعریف می‌کند و تداخل سیاست را در بستر ساختارهای وتویی مبتنی بر قانون اساسی مستقر می‌سازد. بر این اساس اثرات و پیامدهای خصلت‌نمای کنش و واکنش‌های مهم برای توضیح پروسه سیاسی و نتایج آن بین مصالحه، مشارکت تشکلات صنفی و درهم‌تنیدگی سیاست نمایان می‌شوند. در بخش‌های ذیل ابتدا هر یک از اشکال اولیه دمکراسی مذاکره‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند و سپس همگامی پراستعاره‌ای آنها واری می‌شود.<sup>۱۶</sup>

## ۱. سیستم‌های تناسبی و تفاهمی

لمبروخ (۱۹۷۶، ص ۷) آن نظام‌های سیاسی را سیستم‌های تناسبی (Proporzsystem) و بعدها تفاهمی (Konkordanzsystem) می‌نامد، «که به شیوه دمکراتیک و پارلمانی پایه‌ریزی شده و علاوه بر آن از یک سرشت نمونه‌ای و «الگویی» (pattern) برای حل تضاد و اختلاف بین مهمترین گروه‌های سیاسی جامعه برخوردار هستند، به این مفهوم که اصل اکثریت‌گرایی به میزان خیلی زیادی به سود اصلی پایه‌ای به عقب رانده می‌شود که در صلح و ستفالن «amicabilis compositio» («توافق دوستانه») نام گرفته است. این «توافق دوستانه» معمولاً به این شیوه به مثابه الگویی برای حل و فصل اختلافات تضمین نهادی می‌یابد، به این معنی که باید طبق آن مهمترین گروه‌ها در قوه مجریه حضور داشته باشند و از طریق تصدی مناصب و پست‌های دولتی نفوذ خود را بر تصمیمات سیاسی تأمین و تضمین کنند».

این تبیین بطور شفاف به ائتلاف‌های بزرگ متشکل از مهمترین نیروهای جامعه اشاره دارد که بر مبنای پروسه‌های مذاکره، حکومت تشکیل می‌دهند و یا به سیستم‌هایی نظر دارد که در آنها اپوزیسیون پارلمانی بطور غیر رسمی در کارهای دولتی مشارکت دارد. سویس، اتریش و هلند این نوع از نظام سیاسی را دارا هستند، به ویژه در فاصله زمانی ۱۹۴۵ و ۱۹۹۴ که در آن

<sup>۱۵</sup> Maximum Winig Coalitions

<sup>۱۶</sup> در کنار منابع نامبرده منابع زیر نیز در این بخش مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

Borchert (1998); Czada/Schmidt (1993); Henningsen (1993); Keman (1993); Kleinfeld (1993); Kleinfeld/Luthardt (1993); Lane/Errson (1997); Lijphart (1968); Moe/ Caldwell (1994); Neidhart (1993); Scharpf (1987, 1993); Tsebelis (1999).

حکومت مرکزی بطور میانگین هر بار از حمایت بیشتر از ۶۰ درصد آراء نمایندگان پارلمان برخوردار بوده است (این نرخ در آلمان بر طبق محاسبات لان/مک کی/نیوتون<sup>۱۷</sup> ۵۸،۳ درصد بود)<sup>۱۸</sup>. اما در نظام ریاست جمهوری (و نه پارلمانی) ایالات متحده دولت در این مقطع زمانی می‌توانست تنها روی ۴۹،۶ درصد آراء نمایندگان حساب کند، چون گاهاً اکثریت مجلس نمایندگان از حزب رئیس جمهور نبوده است. یک نمونه دیگر سوئد می‌باشد که در آن در این دوره زمانی بطور متوسط تنها ۴۹،۶ درصد نمایندگان از احزاب تشکیل دهنده حکومت بوده‌اند. این امر نشانه حاکمیت چندین «حکومت اقلیت» چپ می‌باشد که البته از پشتیبانی پارلمانی غیرفعال حزب کمونیست نیز برخوردار بوده است. بطور کلی در هر دو کشور قطب‌بندیهای حزبی - سیاسی نسبتاً نیرومند بوده‌اند. به هیچ وجهی نمی‌توانستیم ایالات متحده و سوئد را بر طبق معیار «حکومت بسیار بزرگ»<sup>۱۹</sup> بعنوان دمکراسی تفاهمی طبقه‌بندی کنیم. البته تا آنجا که مسأله به فرهنگ تناسبی یا مصالحه‌ای مورد تأکید لمبروخ برمی‌گردد، این عناصر را گاهاً در دستگاه اداری آمریکا نیز می‌توان یافت، مثلاً هنگام انتصاب رؤسای ادارات و به ویژه در مدیریت ارگانهای برخوردار از اختیارات متساوی مانند «کمیسیون مستقل سامان‌بخش»<sup>۲۰</sup>. اما منشاء این انتصاها غالباً اصل رعایت تناسب و توازن حزبی و سازمانی نمی‌باشد، بلکه رئیس جمهور تلاش می‌کند از طریق اشغال نو و پی‌درپی پستها خط و جهت سیاسی خود را تقویت بخشد. مضاف بر این، فرهنگ اداری «خلاف‌آور»<sup>۲۱</sup> ایالات متحده که بیشتر مبتنی بر اقتدار شبه دادگاهی حل اختلافات می‌باشد تا بر مذاکرات عادلانه، دلالت بر این دارد که نمی‌توان این کشور را دمکراسی تفاهمی رده‌بندی نمود. اشاره به زد و بستهای<sup>۲۲</sup> پارلمانی - که در پی آن جناحی سیاسی در پارلمان به شرطی به لایحه طرف مقابل رأی می‌دهد که آن هم به لایحه این جناح رأی بدهد و این موضوعات مختلف سیاسی را دربرمی‌گیرد - نباید بعنوان شاخصی برای تفاهم حزبی ارزیابی شود. این نوع رأی‌گیری از یک قاعده ساده دادن و گرفتن پیروی نموده و صرفاً در خدمت ارضای منافع علایق متقابل نمایندگان و موکلان آنها قرار دارد. این نان به قرض‌دانهای پارلمانی بیشتر به دادوستدهای بطور ضرب‌العجل برگزار شده بازارهای نفت خام شبیه است تا به شبکه‌های ارتباطی دمکراتیک تفاهمی و مستمر. البته طبیعی است دمکراسی تفاهمی نیز بر محاسبات دادوستدی استوار است. اما آنچه که در آن در اولویت قرار دارد ثبات منافع متقابل و توازن منافع میان‌دولتی (سطح فدرال و سطح ایالتی) می‌باشد.

در سوئد نیز به مانند آمریکا تقریباً هیچ عملکرد تفاهم‌گرای سیاسی - حزبی در قوه اجرائیه دیده نمی‌شود. حتی برعکس، حزب سوسیال دمکرات این کشور در طول مدت چندین ساله حکومتش مصرانه کوشیده، مهم‌ترین پستهای اداری را با افراد خودی اشغال نماید. در بهترین حالت می‌توان کمیسیونهای کارشناسی پارلمان برای رایزنی‌های اولیه لوایح قانونی<sup>۲۳</sup> را بعنوان عناصر دمکراسی تفاهمی سیستم سیاسی نگریست. اما اینجا نیز این رویه حاکم است که اعضای این کمیسیونها بر طبق قواعد واحد تناسبی برگزیده نمی‌شوند و کمتر در خدمت سازمان رقابت حزبی و بیشتر در راستای وارد نمودن منافع گروهها و کارشناسان قرار دارد<sup>۲۴</sup>.

در حالت دمکراسی تفاهمی رقابت احزاب نه تنها مهار می‌گردد، بلکه به میزان زیادی توسط مجمعه‌های توافق‌سازی کم یا بیش نهادینه شده به عقب رانده می‌شود. بدین ترتیب جستجوی تفاهم و مصالحه توسط کارتلی از نخبگان حزبی جای رقابت احزاب را می‌گیرد. این امر در «فرمول جادویی» سویس که بر طبق آن حکومت صرف نظر از نتایج انتخابات از تمام احزاب سیاسی تشکیل می‌گردد، نمایان است. منطق همچون مکانیسمی در ممانعت از اکثریتهای ساختاری برای حالتی می‌باشد که بافت رأی‌دهندگان همگون نباشد. شاریف<sup>۲۵</sup> این سیستم را چون «منطق مذاکره Coase Theorem برای مشروعیت تصمیمات مشترک الزام‌آور» توصیف می‌کند. این به معنی است که سیستمهای دمکراتیک تفاهم‌گرا در خدمت به حداقل رساندن تأثیرات بیرونی از طریق برقراری توازن و تعادل می‌باشند. استراتژیهای حصول توافق باید مانع این شوند که تصمیمات سیاسی به حساب و زیان اقلیتهای ساختاری گرفته شوند و مبانی مشروعیت سیاست در جامعه چندبافتی ساقط شوند. یک اثر جانبی چنین مکانیسمی در این است که دمکراسی‌های مذاکره‌ای روند تبدیل اختلافات به انرژی مثبت را تقویت می‌کنند و حتی صرفاً

<sup>۱۷</sup> Lane/McKay/Newton 1991, 117 pp.

<sup>۱۸</sup> این نرخ در حال حاضر در این کشور به سبب تشکیل ائتلاف بزرگ از حزب سوسیال دمکرات، دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی قریب ۷۰

درصد است. (مترجم)

<sup>۱۹</sup> «oversized government»

<sup>۲۰</sup> Independend Regulatory Commissions

<sup>۲۱</sup> adversative

<sup>۲۲</sup> logrolling

<sup>۲۳</sup> utredningar

<sup>۲۴</sup> Czada 1993

<sup>۲۵</sup> Shapf 1997, 188

بخاطر ضرورت حصول بزرگترین میزان از توافق تصمیمات بهینه‌ای ترجیح داده می‌شود - البته به قیمت بوجود آمدن اصطکاکها و کند شدن سرعت تصمیم‌گیریها و تحت حذف یا دست کم دشوار نمودن اساسی تصمیمات مربوط به تقسیم امکانات<sup>۲۶</sup>.

از یک منظر رفاهی - اقتصادی تشابهاتی بین مکانیسمهای کارکرد دمکراسی تفاهمی و نئوکورپوراتیستی (صنف‌گرایی) و پدیده‌های قانونی تداخل سطوح مختلف دولتی در هم دیده می‌شوند. در چنین حالتی به نظر می‌رسد که مهمترین معیار تمایز بین سیستمهای دمکراسی تفاهمی و دمکراسی رقابتی تعارضی می‌باشد که بین قاعده اکثریت و قاعده اتفاق آراء وجود دارد. بر این پایه می‌توان تمام بحث را به گزینش عمومی<sup>۲۷</sup> قانونگرایی محققین پس از بوخانان/تولوک<sup>۲۸</sup> برگرداند. این رویکرد از لحاظ تئوریک منطقی به نظر می‌آید. اما با تأملی دقیقتر به سهولت مشخص خواهد گردید که اصل اتفاق آراء در عمل - حال به هر شیوه‌ای هم سازماندهی شده باشد - در بخش محدودتر دولتی و رسمی - قانونی به شیوه دیگری به نسبت التزامات و اجبار به مذاکره و یا در بین احزاب داخل یک ائتلاف عمل می‌کند. دلیل این امر این می‌باشد که ما در حالت تقسیم قدرت دولتی بین سطح فدرال و ایالتی با وتوی مبتنی بر قانون اساسی سروکار داریم که اتفاقاً یک آرایش قوای سیاسی به‌روز در نظام احزاب و انجمن‌های صنفی را به نمایش نمی‌گذارد، بلکه در خدمت دستیابی به اهداف درازمدت نهادی قرار دارند. این اهداف برای نمونه مشارکت سطوح مختلف نظام سیاسی در تصمیم‌گیریهای حکومت در صورت وجود فدرالیسم، کنترل دولت قانونی در ارتباط با دستگاه قضایی مربوط به قانون اساسی و یا ثبات ارزش پول در ارتباط با خودمختاری بانک مرکزی می‌باشند. این نهادهای ضد اکثریتی از منطقیهای دیگری به نسبت اجبار برای رأی‌گیری در ائتلاف احزاب و یا اتحادهای «سه بخشی» پیروی می‌کنند. مهمترین تفاوت در این است که وتوی یک ارگان قانونی با تهدید یا اجرای گزینه ترک میدان پیوند نخورده است. دادگاه قانون اساسی با فسخ و از اعتبار خارج نمودن یک مصوبه اکثریت پارلمان، انحلال یک اتحاد یا ائتلاف سیاسی را دنبال نمی‌کند. شورای فدرال موضع خود را در جریان مذاکرات تغییر نمی‌دهد، چنانچه هدف بلوکه کردن دولت فدرال را دنبال کند. درحالیکه در آرایش دمکراسی تفاهمی و کورپوراتیستی (صنف‌گرایی) یک حزب یا یک تشکل صنفی از موضع خاص خود به این امکان (تهدید) متوسل می‌شود و حرف خود را به کرسی می‌نشانند، و اگر موفق به این کار نشود به همکاری پایان می‌دهد، عرصه سیاسی مربوطه را ترک می‌کند و بدین وسیله قواعد جدیدی را به پروسه سیاسی تحمیل می‌کند.

به ویژه مذاکرات درون دولتی نمی‌توانند جای خالی یک توافق نئوکورپوراتیستی را پر کنند. برعکس: اجبار به مذاکره در یک کشور قانوناً چندبافتی قادر است مانع پروسه شکل‌گیری تفاهم نئوکورپوراتیستی نیز شود و حتی امر دخیل دادن تشکلات صنفی در تصمیم‌گیریهای سیاسی را خنثی سازد. کورپوراتیسم بر طبق تمام تجربیات موجود به بهترین نحو ممکن در کشورهای یونیتاریستی برخوردار از نظامهای حزبی از لحاظ ایدئولوژیک کمتر قطب‌بندی شده شکوفا می‌شود. بنابراین باید ارزش طرح یک‌بعدی‌ای که سه پدیده در هم تنیدگی سطوح مختلف سیاست، دمکراسی تفاهمی و صنف‌گرایی را در یک متغیر خلاصه می‌کند، برای توضیح پروسه‌های سیاسی و نتایج آن اندک ارزیابی شود.

فرانس لرنر<sup>۲۹</sup> خیلی پیشتر با عنایت به تدابیر تئوریک دولتی رفاهی یک طرح انتگراسیون (ادغام) دمکراسی تفاهمی و صنف‌گرایی را ارائه نمود که طبقه‌بندی سیستمهای سیاسی را ممکن می‌سازد؛ البته نه در امتداد صرفاً یک بُعد، بلکه چون طرحی چند بُعدی که نمونه‌های مختلف صنف‌گرایی و تفاهم‌گرایی را از هم تمیز می‌سازد و بطور کلی ساختارهای سیاسی - اداری و ساختارهای تشکلات صنفی و اجتماعی را بعنوان جنبه‌های مستقل از هم سیاست دمکراسی مذاکره‌ای طرح می‌سازد<sup>۳۰</sup>. اما اینجا نیز به مانند اکثر تلاشهای توپولوژیک دانش قیاسی سیستمهای سیاسی مشکل طرحهای معیاری و مقیاسی بغرنج مهیا می‌شود. تمام این کوششها سوال برانگیز خواهند شد، چنانچه پیوسته ویژگی‌های جدید بخشاً مرتبط و بخشاً متضاد سیستمهای سیاسی تحت شاخص‌هایی خلاصه شوند که در انتها قدرت توضیحی خود را از دست می‌دهند. سطور زیر که در آنها به گونه‌های تابعه یا زیرمجموعه‌های نئوکورپوراتیسم و تداخل سیاست قانونی پرداخته می‌شود، نشان می‌دهند که حتی در چارچوب این مقوله‌ها هم نمونه‌هایی وجود دارند که مقیاسهای یک‌بعدی قادر نیستند آنها را دربرگیرند.

<sup>۲۶</sup> Lehner 1991

<sup>۲۷</sup> public choice

<sup>۲۸</sup> Buchanan/Tullok 1962

<sup>۲۹</sup> Franz Lehner 1986a,b; 1991

<sup>۳۰</sup> Lehner 1986a, 58, 65

## ۲. دخیل دادن نوکوپوراتیستی تشکلات صنفی

مشارکت گروه‌های ذی‌نفع یا صنفی در فرموله کردن و اجرای برنامه‌های سیاسی، آن هم بر پایه شبکه‌های میان‌سازمانی بین حکومت و اداره سیاسی از طرفی و انجمن‌های اجتماعی شدیداً متمرکز از سوی دیگر را کورپوراتیسم (صنف‌گرایی) می‌نامیم.<sup>۳۱</sup> انتقال علایق و منافع و اجرای سیاست در ترکیبی از دولت، اتحادیه‌های کارگری و کارمندی و تشکلات کارفرمایان برای حل مشکلات اقتصاد کلان چون تورم و بیکاری در دهه ۷۰ منشاء تحقیقات وسیع علوم سیاسی در مورد صنف‌گرایی شد. در این ارتباط باید تدابیر مربوط به صنف‌گرایی تک‌بخشی<sup>۳۲</sup> یا صنف‌گرایی میانی<sup>۳۳</sup> برجسته شوند. این صنف‌گرایی شامل مشارکت تشکلهای صنفی و ذی‌نفع در روند سیاستگذاری مربوط به یک بخش جامعه، بعنوان نمونه از بخش بهداشت و درمان، سیستم بیمه بازنشستگی، ترتیبات فنی امنیتی گرفته تا «حکومت‌های خصوصی صنفی»<sup>۳۴</sup> و نقش‌های هدایت‌کننده اقتصادی آنها در بخش‌های مختلف سیاست می‌شود. چنین اشکال صنف‌گرایی تک‌بخشی غالباً از یک سابقه تاریخی بسیار طولانی برخوردار می‌باشند و تفاوت‌های زیادی با شبکه‌های هماهنگ فرابخشی و فرا عرصه‌ای سیاست دارد که در آنها هر سه بخش کارگران/کارمندان، کارفرمایان و دولت تشریک مساعی می‌کنند تا مشترکاً راه‌حلهایی برای مسائل پیش‌رو پیدا کنند. صنف‌گرایی یک‌بخشی که مخصوصاً در آلمان سنتاً نیرومند می‌باشد<sup>۳۵</sup>، می‌تواند حتی به میزان زیادی هم‌آوایی فرابخشی و فرا عرصه‌ای متشکل از دولت، اتحادیه‌ها و کارفرمایان جهت تحقق اهداف کلان اقتصادی و به ویژه اهداف مرتبط به بازار کار و امور اجتماعی و رفاهی را مختل سازد. این مسأله مخصوصاً زمانی صدق می‌کند که صنف‌گرایی تک‌بخشی حصارکشی متقابل میان عرصه‌های سیاست را تقویت بخشد. و این نیز زمانی اتفاق می‌افتد که شبکه‌های صنف‌گرایی مستقل مثلاً در حوزه‌های سیاست ساختاری و منطقه‌ای، بازنشستگی و یا بهداشت و درمان وجود آیند و بتوانند در مقابل مسائل مربوط به سیاست کلان اقتصادی مواضع و منافع خاص خود را همچنان دنبال کنند. بدین دلیل تبیین مقیاس‌هایی برای سنجش آن صنف‌گرایی که در آنها ابعاد هم‌چندبخشی<sup>۳۶</sup> و هم‌تک‌بخشی انتقال و دنبال کردن منافع صنفی وجود دارند، بسیار سوال‌برانگیز می‌باشد.<sup>۳۷</sup>

بدون شک هم‌آوایی اقتصادی دولت و گروه‌های صنفی با حل و فصل تضادها به شیوه دمکراسی تفاهم‌گرایانه هم‌خانواده است. در بسیاری از کشورهای کوچک اروپایی هر دو بر ریشه‌های تاریخی واحدی استوارند. بر طبق نظریه لمبروخ<sup>۳۸</sup> دمکراسی تفاهمی و صنف‌گرایی هر کدام مانیفست‌های ویژه یک منبع استراتژیک<sup>۳۹</sup> می‌باشند که وی آنرا «دمکراسی مذاکره‌ای صنفی» می‌نامد و ریشه‌های تاریخی آن کهن‌تر نیز هستند.

نقطه شروع آن را لمبروخ در «امپراطوری مقدس روم» پایان قرون وسطی که اضمحلال آن در عصر جدید آغاز گردید جستجو کرده است. وی در یکی از آخرین مقالات خود<sup>۴۰</sup> می‌نویسد: «امروزه می‌توان ویژگی مشترک این گروه از کشورها را چون مخرجی مشترکی دید که در آنها [...] یک نوع ویژه از دمکراسی از طریق راه‌های تکاملی منحصر به فرد، اما موازی با هم و همچنین درهم‌تنیده شکل گرفته است که در آن مدل «دمکراسی مذاکره‌ای صنف‌گرا» یک مؤلفه مهم می‌باشد. «دمکراسی تفاهمی» و «صنف‌گرایی» را می‌توان بعنوان سنخ‌های ویژه تاریخی شکل‌یافته این مدل محسوب نمود. اما درهم‌تنیدگی سیاست در نظام فدرال نیز متعلق به این مقوله‌اند. بنابراین اکتورهای محوری در دمکراسی مذاکره‌ای صنف‌گرا بروکراسیهای دولتی (در جمع، چون ما با بروکراسیهای متعدد تک‌بخشی روبرو هستیم)، منافع به صورت تشکلات صنفی متشکل شده و سازمان‌یافته،

<sup>۳۱</sup> Czada 1992

<sup>۳۲</sup> sektoral

<sup>۳۳</sup> Meso-Korporatismus

<sup>۳۴</sup> Streck/Schmitter 1985

<sup>۳۵</sup> Czada 1985, 1992

<sup>۳۶</sup> transsektoral

<sup>۳۷</sup> Czada 1983, 1986

<sup>۳۸</sup> Lehmbruch 1996, 210 pp.

<sup>۳۹</sup> strategy repertoire

<sup>۴۰</sup> Lehmbruch 1996, 23

احزاب سیاسی و سطوح خودمختار دولتی و اداری (چون ایالتها، شهرها، ...) می‌باشند. در این نوع دمکراسی آنچه که بر روابط بین احزاب چیره است نه رقابت، بلکه تشریک مساعی، همکاری و ائتلاف بین آنها می‌باشد. در "قانون اساسی مخلوط" این کشورها طبعاً عرصه رقابت احزاب نیز وجود دارد که با عرصه نمایندگی تشکلات صنفی و عرصه فدرال تداخل پیدا می‌کند. اما دقیقاً بدلیل همین تداخل و درهم تنیدگی با ساختارهای دمکراسی مذاکره‌ای بعد رقابت میان احزاب محدود می‌شود.<sup>۴۱</sup>

مشکل است بتوان بستر مشترک تاریخی که در آن دمکراسیهای مذاکره‌ای اروپای غربی مرکزی بوجود آمده‌اند (و تأثیرات پایدار موازنه مذهبی رعایت شده در «صلح وستفالن») را برای سیستمهای صنفگرایی اروپای شمالی سوئد، نروژ و دانمارک معتبر دانست. برای توضیح این پدیده در این کشورها باید بیشتر از تجارب و آموخته‌های تاریخی که کاتسن‌شتاین<sup>۴۲</sup> تشریح نموده و ویژگیهای شکافهای موجود در اقتصادهای ملی کوچک این کشورها کمک گرفته شود. برای نمونه در سوئد دهه ۲۰ قرن هنوز نظامیگری صنعتی<sup>۴۳</sup> ریشه‌اری وجود داشت و تنها تحت تأثیر شرکت سوسیال‌دمکراتها در حکومت، سیاستهای توسعه و سیاستها و اقدامات رفاهی کینزگرایانه در سالهای ۳۰ و همچنین یک ائتلاف غیررسمی بزرگ در طول جنگ جهانی دوم راه را برای یک دمکراسی توافقی صنفگرایی باز نمود. علی‌الخصوص رؤیت و در نظر گرفتن الزامات صنفگرایی‌ای که در اقتصادهای کوچک وابسته به صادرات بوجود می‌آیند، احتمالاً برای شناخت و توضیح سیستمهای صنفگرایی اروپای شمالی یک نقش مهم بازی می‌کند.<sup>۴۴</sup>

دمکراسی تفاهمی بعنوان سنخ متضاد اصل اکثریت‌گرای دمکراسی رقابتی تعریف می‌شود، درحالیکه جذب و ادغام نمایندگی تشکلهای صنفی در ساختارها و روندهای شکل‌گیری سیاست بعنوان گزینه و آلترناتیوی برای کارکرد تأثیرگذاری کثرتگرایانه بر سیاست محسوب می‌گردد که در آن مذاکرات بین حکومت و تشکلهای صنفی بسیار متمرکز و برخوردار از مونوپول نمایندگی جایگزین زروآزمایی کثرتگرایانه بین تعداد زیادی از گروههای صنفی برای تأثیرگذاری بر سیاست دولتی می‌شود. دمکراسیهای تفاهمی رقابت بین احزاب را محدود می‌کنند، چون آنها ائتلافهای بسیار بزرگ را ترجیح می‌دهند، درحالیکه وجه مشخصه صنفگرایی ایفای نقش مجری‌گری طرف دولت می‌باشد که هنگام بوجود آمدن تضادهای مربوط به تقسیم ارزش اضافی تولید و سود حاصله، بین گروههای صنفی [مثلاً اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه کارفرمایان] میانجیگری می‌کند.

آشکار است که رقابت کاهش یافته احزاب با هم موجبات تقویت توافق بین دولت و تشکلهای فراهم می‌کند. اگر چه اینجا نیز این حالت قابل تصور است که بخاطر چندبافتی بودن اجتماعی - سیاسی، کارکردهای تناسبی<sup>۴۵</sup> حزبی وجود داشته باشند و بخاطر دقیقاً همین دلایل توافقات صنفگراییانه با ناکامی مواجه شوند. یک نمونه، بلژیک می‌باشد که در آن بعد از جنگ جهانی (بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۴) ائتلافهای بسیار بزرگ حکومتی (با بیش از ۶۰ درصد رأی‌های پارلمان) وجود داشته است، با این حال در آن توافقات نئوکورپوراتیستی (صنفگرایی نوین) صورت نگرفت، چون جنبش سندیکایی از لحاظ قومی و مذهبی انشقاق یافته است و به این دلیل از لحاظ سازمانی از سازوکارهای لازم برای بوجود آوردن ساختارهای صنفی گرایانه کلان برخوردار نیست. به این فاکتور تفاوت‌های منطقه‌ای نیز اضافه می‌شود، چون منطقه فرانسوی‌زبان والونی و فلمی با تشکلهای صنفی مستقل و خاص خود دارای سطوح و ساختارهای اقتصادی متفاوتی می‌باشند.

اما من مجموع دمکراسی تفاهمی و صنفی‌گرایی به ویژه در اتریش، ندرلاند (هلند) و سویس چون مکانیسمهای مکمل هم برای حل و فصل شکافها و اختلافات سیاسی به نظر می‌آیند. البته مکانیسم در هم تنیدگی سیاسی (مثلاً در فدرالیسم بین سطح فدرال و سطح ایالتی) بعنوان سنخ سوم ساختارهای دمکراسی مذاکره‌ای چنین هم‌خوانی و سازگاری از خود نشان نمی‌دهد. همانطور که بخش پایین نشان می‌دهد، انداختن این تداخل سیاسی با تفاهم میان‌حزبی و نئوکورپوراتیسم در یک ظرف مشکلات زیادی را بوجود می‌آورد.

<sup>۴۱</sup> مقایسه کنید همچنین Lehmbuch 1976

<sup>۴۲</sup> Karzenstein 1985a, Karzenstein 1985b

<sup>۴۳</sup> Industrielle Militanz

<sup>۴۴</sup> Czada 1985 مقایسه کنید

<sup>۴۵</sup> Proporce

### ۳. درهم‌تنیدگی سیاسی بعنوان نوعی از دمکراسی مذاکره‌ای

درهم‌تنیدگی (تداخل) سیاست در درجه نخست به توافقات و قراردادهای مبتنی بر قانون اساسی ای گفته می‌شود که در آن قدرت دولتی بطور رسمی بین ارگانها و سطوح مختلف دولتی (مثلاً فدرال و ایالتی) تقسیم شده و نمایندگان آنها در مقابل همان یا تقریباً همان رأی‌دهندگان مسئول هستند.<sup>۴۶</sup> این سطوح و ارگانها در ایالات متحده آمریکا مجلس نمایندگان، مجلس سنا (نمایندگی ایالتها در سطح فدرال)، رئیس‌جمهور؛ در فرانسه حکومت پارلمانی و رئیس‌جمهور؛ در آلمان حکومت اکثریت پارلمان در سطح فدرال و شورای فدرال ایالتها می‌باشد. تنها در این سیستمها به قول لمبروخ<sup>۴۷</sup> یک شکاف ساختاری بین مکانیسم رقابتی در سیستم احزاب و مکانیسم منتج از اجبار برای توافق در مذاکرات بین ارگانهای قانونگذاری دیده می‌شود.

مفهوم دمکراسی مذاکره‌ای به مثابه یک سیستم سیاسی<sup>۴۸</sup> در اولین کاربردش به درهم‌تنیدگی تصمیم‌گیری فدرال در جمهوری فدرال آلمان و یا دقیقتر به وجود اکثریتهای متفاوت در مجلس فدرال نمایندگان و شورای فدرال ایالتها آلمان اشاره دارد: قوانینی که از سوی مجلس فدرال نمایندگان تصویب می‌شوند و به رأی موافق شورای فدرال ایالتها این کشور نیاز دارند. این قوانین ممکن است در صورت اختلاف بین این دو ارگان، در شورای فدرال ایالتها این کشور بلوکه شوند و یا کلاً اعتبار قانونی نیابند و یا این کار با تأخیر صورت گیرد. این امر زمانی روی می‌دهد که آنها قبلاً طی مذاکراتی روی یک متن قانونی به توافق نرسیده باشند. امکان بلوکه کردن سیاسی نه تنها بین ارگانهای فدرال مندرج در قانون اساسی فدرال وجود دارد. بلکه در کنار آنها تعدادی زیادی حالت‌های مشابه دیگر قابل تصورند، آن هم بسته به اینکه قانون اساسی کدام تقسیم‌صلاحیتی را برای سیستم حکومتی مورد بررسی در نظر گرفته باشد.

در ایالات متحده آمریکا برای حالتی که قدرت حکومتی بین ارگانهای قانون اساسی برخوردار از سمتگیریهای سیاسی متضاد تقسیم شده باشد، مفهوم «حکومت ناهم‌اندیش»<sup>۴۹</sup> جا افتاده است. و مقصود از آن هم تقسیم قوا بین ارگانهای فدرال و ایالتی نیست، بلکه رابطه بین رئیس‌جمهور و کنگره است. در این کشور همچنین سخن از «تفکیک و تجزیه قدرت»<sup>۵۰</sup> و بطور فزون‌بخشی «نقاط وتویی»<sup>۵۱</sup> بر بستر قانون اساسی در میان است.<sup>۵۲</sup> در ادبیات تخصصی مربوطه حالت‌های مختلف وتویی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. رئیس‌جمهور یا رئیس دولت، پارلمان ارگانهای قانونگذاری، ارگانهای فدرال، دادگاهها، احزاب ائتلافی و ارتش اساساً بعنوان قدرتهای وتویی نام برده می‌شوند. هگارت و مک کابینس<sup>۵۳</sup> نظامهای حکومتی که در آنها امکان بلوکه نمودن سیاسی وجود دارد را به شرح ذیل نام برده‌اند:

- سیستم ریاست جمهوری با تقابل و جبهه‌بندی رودرروی رئیس‌جمهور و پارلمان؛
- سیستم دو مجلسی با تقابل رودرروی دو ارگان قانونگذاری (مجلس فدرال از سوی و مجلس ایالتها از سوی دیگر)؛
- سیستم فدراتیو با تقابل رودرروی دو سطح تصمیم‌گیری (دولت فدرال و دولت‌های ایالتی) و
- سیستم نظامیگری با تقابل رودرروی ارگانهای حکومتی و نیروهای نظامی.

مشخصه نیروهای وتویی نامبرده فوق این می‌باشد که آنها نظام دولتی را چندبافتی و آن را بعنوان تک واحد تأثیرگذار تضعیف می‌کنند. بخش بزرگ تحقیقات انجام شده در مورد عواقب چنین ساختارهایی برای شکل‌دهی سیاست انجام گرفته‌اند. در این رهگذر وجود نیروهایی وتویی کم یا بیش بعنوان موانع بزرگ اصلاحات در سیاست نگریسته می‌شوند.<sup>۵۴</sup>

<sup>۴۶</sup> Scharpf 1997, 190

<sup>۴۷</sup> Lehbruch 1976

<sup>۴۸</sup> Lehbruch 1976, 15

<sup>۴۹</sup> «divided government»

<sup>۵۰</sup> «separation of powers»

<sup>۵۱</sup> «veto points»

<sup>۵۲</sup> Tsebelis 1995, Immergut 1990

<sup>۵۳</sup> Haggard/McCubbins 2000

<sup>۵۴</sup> Lehbruch 1976, Scharpf 1986, Tsebelis 1995, Haggard/McCubbins 2000

در مورد ایالات متحده آمریکا می‌توان از سیستم حکومتی چند مجلسی‌ای سخن راند که در آن سنا، مجلس نمایندگان و رئیس‌جمهور بر روند قانونگذاری غالب هستند. هر یک از این مراجع از نیروهای وتویی خود در روند شکل‌گیری سیاست برخوردارند. اما همچون سیستم چند مجلسی تنها نقاط وتویی قانونی را تولید نمی‌کند، بلکه در خدمت ارتقاء استراتژیهای وتویی اقلیتها در چارچوب ارگانهای قانونگذار نیز می‌باشد. برای نمونه اقلیتهای داخل سنای آمریکا غالباً از زمان نامحدودی که برای سخنرانی دارند و تنها با دوسوم آراء قابل شکست است، حداکثر استفاده را می‌کنند، تا با این کار مانع از تصویب لایحه‌های قانونی شوند.<sup>۵۵</sup> بدین ترتیب در مواردی سرآغاز تفاهماتی بوجود می‌آید که در انتها تنها می‌توانند با اکثریتهای بزرگ به تصویب برسند. اما از آنها کارکرد به فرهنگ تبدیل شده و عمیقاً نهادی شده مذاکره بوجود نمی‌آید، آنطور که چنین منشی در دمکراسی‌های مذاکره‌ای اروپا در زمان مقتضی تمام نیروهای وتویی بالقوه را در پروسه شکل‌گیری تصمیمات سیاسی دخیل می‌سازد.

هر چند که نظام سیاسی آمریکا نیز یک سیستم تصمیم‌یابی درهم‌تنیده می‌باشد<sup>۵۷</sup>، سیستمی که اجبارات و الزامات ضرور را برای مذاکره بوجود می‌آورد. اما از منظر سیستم سیاسی‌ای که سازماندهی نهادی را محور توجه قرار می‌دهد، تفاوت‌های ملموس و متعددی در قیاس بین‌المللی در نحوه کارکرد آن عیان می‌شوند، آن هم بسته به اینکه کدامیک از آکتورهای سیاسی - دولتی، قانونگذاری، اجرایی، موازی - دولتی، اجتماعی و غیره - به چه نحوی در هم تنیده‌اند و تداخل پیدا کرده‌اند و چه تفاوت‌های اساسی در نظام احزاب و انتخاباتی و همچنین در نحوه سازماندهی احزاب وجود دارد. برای نمونه «احزاب جهان‌شمول» آمریکا در داخل خود بسیار ناهمسان و متمایز هستند و به تعداد معدودی از نمایندگان و یا تنها به گروه‌های کوچکی از آن اختیارات و امکانات بیشتری اعطا می‌کند و آنها نیز از این صلاحیتها برای به تعویق انداختن و یا حتی بلوکه کردن پروسه تصویب قوانین حداکثر استفاده را می‌کنند. این امر در اروپا با احزاب منضبط و فرهنگ تفاهم و مصالحه‌ای آن بسیار متفاوت است. علاوه بر این، علت وحدت تشکیلاتی کمتر احزاب آمریکایی همچنین مقررات و آیین‌نامه‌های متفاوت هر یک از ایالتها در ارتباط با گزینش نامزدها در پی انتخابات مقدماتی اجباری درون‌حزبی می‌باشد. خاصاً آن دخالت‌های دولتی که با هدف تقویت دمکراسی درون‌حزبی صورت می‌گیرند، قادر نیستند، آکتورهای خودمختار صنفی‌گرایی - در داخل، تعهدپذیر و در ارتباط با دنیای خارج از حزب، توانمند - را بیرورانند، بدون اینکه طولانی مدت توافقات دمکراتیک تفاهمی بالااجبار با شکست مواجه گردند.

یک پتانسیل وتویی مهمی که به آن تاکنون در پژوهشهای قیاسی سیاسی توجه لازم مبذول نگشته است، در حقوق و آزادیهای مشارکت دمکراتیک مستقیم نهفته است.<sup>۵۸</sup> آنها - از لحاظ انتزاعی - می‌توانند مانع تصمیم‌گیریهای پارلمان گردند و یا موجبات تشکیل ائتلافهای وتویی را بر علیه حکومت فراهم آورند. این منطق و مکانیسم وتویی مخصوصاً آنجا اصولی به نظر می‌رسند که امکانات «ابتکارات مردمی» و همه‌پرسی در مورد قوانین - چون سویس - فرصتهای مشارکت به سهولت پیاده‌شدنی و قابل بسط به همه حوزه‌های سیاسی را می‌باشند. اما لئونارد نایدهارت<sup>۵۹</sup> نشان داد که بهره‌برداری از حقوق «ابتکارات مردمی» و مراجعه به آراء عمومی و ابزارهای دمکراسی مستقیم توافق بین احزاب و دخیل دادن تشکلات صنفی در روند تصمیم‌یابی سیاسی و شکل‌گیری سیاست در سویس را بطور اساسی رشد و اعتلا بخشیده و به سهم خود باعث بوجود آمدن دمکراسی تفاهمی گردیده‌اند. امکان توقف لایحه‌های قانونی از طریق فراندوم باعث دخیل دادن زود هنگام همه نیروهای سیاسی شده است. پس از مرسوم نمودن فراندوم برای تصویب قوانین در پی اصلاح قانون اساسی در سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۷۴ خیلی سریع در سویس مشخص گردید «که در سیستم سیاسی بازی که آماده اجرای همه‌پرسی است، تصویب مستمر قانون بر علیه اپوزیسیونی که قادر است به فراندوم متوسل شود طولانی‌مدت ممکن نیست و این به خودی خود باعث جذب و دخیل دادن تدریجی تمام گروههایی در نظام فدرال می‌شود که توانایی مراجعه به همه‌پرسی را دارند»<sup>۶۰</sup>. این انتگراسیون (جذب و ادغام) در طول زمان چنان از لحاظ تاریخی مستحکم شده که برای تشکلات صنفی بزرگی که در نظام تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت داده شده‌اند، رجعت به سیاست وتویی با توسل به همه‌پرسی علناً دیگر موضوعیت خود را از دست داده است.

<sup>۵۵</sup> «senate filibuster»

<sup>۵۶</sup> طولانی‌ترین نطق در سنای آمریکا ۲۴ ساعت و ۱۸ دقیقه بطول انجامیده. کم اتفاق نیافتاده که سناتورهای جناح سیاسی مخالف خیلی با طول و تفسیر از انجیل قرائت نموده‌اند، تفاسیر دورودرازی در مورد قانون اساسی ارائه داده‌اند، ساعتها از شکسپیر نقل قول کرده‌اند یا نسخه‌های خوراکی پزی خوانده‌اند، تنها برای اینکه از تصمیم‌گیری که نمی‌پسندند جلوگیری به عمل آورند (Binder/Smith 1997).

<sup>۵۷</sup> joint decision system

<sup>۵۸</sup> Schmidt 2000, 350; Czada/Lehmbruch 1990, 75 p.

<sup>۵۹</sup> Leonhard Neidhart 1970

<sup>۶۰</sup> Neidhart 1970, 287

نمونه سویس نشان می‌دهد که هر چند که اصل اکثریت در اصل‌ترین شکل خود در موازین قانونی انتخابات موضوعی تبلور می‌یابد، اما همزیستی حکومت اکثریت پارلمانی و فراندوم در مورد قوانین در دمکراسی مستقیم می‌تواند منجر به سیستم سیاسی بشود که دست آخر وجه اصلی آن اتفاقاً نه تصمیم‌گیری بر اساس رأی اکثریت، بلکه بر مبنای مذاکرات خواهد بود. چنین تأثیراتی را همچنین وجود یک سیستم چند مجلسی (مجلس فدرال نمایندگان و مجلس مشترک ایالتها در مرکز) به همراه دادگاه قانون اساسی فدرال و استقلال بانک مرکزی و تقسیم قدرت به شیوه فدرال بین دولت مرکزی و دولتهای ایالتی می‌تواند داشته باشد. این موارد بطور نمونه‌ای روشن می‌سازند که چگونه نحوه کارکرد یک سیستم سیاسی مرکب از سازماندهی نهادی و معاضدت و مشارکت تاریخی آبدیده شده بخشهای آن شکل می‌گیرد. ویژگی‌های پروسه‌ای و ساختاری سیستم احزاب و تشکلات صنفی (تفاهم‌گرایی حزبی و صنف‌گرایی) که تحت عنوان کلی‌تر دمکراسی مذاکره‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند و همچنین ساختار دولتی برخوردار از پتانسیل‌های وتویی مندرج در قانون اساسی برای تحلیل نحوه کارکرد چنین نظامهای سیاسی مختلط قراین و اطلاعات مهمی را به دست می‌دهند.

شیوه‌های دمکراسی تفاهمی، آن چنان که در ائتلافهای بسیار وسیع احزاب عملی می‌شود و همچنین دخالت و مشارکت دادن نئوکورپوراتیستی تشکلات صنفی اصل اکثریت را قاعدتاً محو نمی‌سازند، بلکه آن را کم یا بیش محدود می‌سازند. از طرفی دیگر مخصوصاً موازین قانونی وتویی قادرند اصل اکثریت را خنثی سازند. چند سال قبل که کنگره آمریکا با اکثریت نمایندگان حزب جمهوریخواه با روشهای خشنی توافق با رئیس‌جمهور از حزب دمکرات در مورد بودجه دولت فدرال را ماهها بلوکه کرد، صدها هزار کارمند دولت قادر به ادامه کار نگشتند، چون قرارداد کار آنها تمدید نگردید. «دام درهم‌تیدگی سیاست» دهه‌هاست که مخصوصاً در برخی از ایالتها مکرراً با پیامدهای خشنی ضربه وارد می‌کند. با این وجود «دولت چند پارچه»<sup>۶۱</sup> در بین رأی‌دهندگان این وحشتی را ایجاد نکرد که قابل انتظار است. برعکس: محققان انتخاباتی افزایش تعداد رأی‌دهندگانی را که در انتخابات ریاست جمهوری و فرماندار ایالتی نوع دیگری به نسبت انتخابات پارلمانی رأی می‌دهند، بعنوان یک استراتژی تعقل‌گرایانه برای محدودسازی زیاده‌خواهی‌های سیاستمدارانی ارزیابی می‌کنند که می‌خواهند همه چیز را تعیین و در مورد هر چیزی تصمیم‌گیری کنند.

نه تنها ساختارهای وتویی مبتنی بر قانون اساسی، بلکه همچنین دمکراسی تفاهمی هم در خدمت جلوگیری از «استبداد اکثریت» قرار دارد. اما بر بستر سیاسی - فرهنگی کاملاً متفاوتی - یعنی بدون وجود موقعیتهای وتویی رسمی مبتنی بر قانون اساسی. به همین ترتیب شرایط تاریخی نیز با هم متفاوتند که از یک طرف باعث بوجود آمدن دمکراسی تفاهمی می‌شوند و از طرفی دیگر منجر به یک ساختار تصمیم‌گیری دولتی که با پافشاری نیروهایی که به اکثریت تعلق ندارند، بوجود می‌آیند.

اما با وجود تمام تفاوتهایی که از لحاظ بستر تاریخی و صورت‌بندی امروزی توافقات مبتنی بر دمکراسی مذاکره‌ای وجود دارند، شباهتهای کاروری (فوکسیونال) نیز به ویژه بین دمکراسی تفاهمی و صنفی‌گرایی قابل رؤیتند. چه از طریق بزرگترین حد ائتلاف به شکل حکومت تمام احزاب در سویس، چه از طریق «پایه‌ریزی» مذهبی، آنطور که سابقاً در هلند پیاده شده بود، و چه از طریق تشکیل مراجع هم‌نوا و توافق‌گر نئوکورپوراتیستی؛ اصل و پرنسپ همواره این خواهد بود که موضوع سازماندهی توافق تحت‌الشعاع اصل اکثریت می‌باشد. در تمام این سیستمها پارلمان آخرین تصمیم‌گیری را خواهد نمود، تصمیماتی که بر اساس توازن ایجاد شده منافع در مرحله قبل از رأی‌گیری پارلمان گرفته می‌شوند، و این توافقی است که بین نخبگان گروههای تعیین‌کننده اجتماعی صورت می‌گیرد. شاریف<sup>۶۲</sup> بسیار به درستی به این اشاره می‌کند که با آن نه اصل اتفاق آراء و نه موقعیتهای رسمی وتویی پیوند خورده‌اند. دمکراسی تناسبی، دمکراسی تفاهمی، دمکراسی توافقی، دمکراسی همیاری و یا هر گونه که سیستمهای تحلیل شده از سوی لمبروخ و لیجفرت را بنامیم، هیچکدام از آنها ربطی به درهم‌تیدگی یا تداخل فدرالیستی ندارند. بر عکس: وجه مشخصه سویس، اتریش، هلند و یا نوع صنف‌گرایانه دمکراسی مذاکره‌ای سوئد و نروژ وجود نهادهای اکثریت‌زدا یا تداخل ارگانهای سطوح مختلف سیاست درهم نیست، آنطور که مثلاً در ایالات متحده آمریکا، آلمان و فرانسه به درجات مختلف شاهد آن هستیم.

#### ۴. دمکراسی مذاکره‌ای و «سیاست‌سازی»

از تعداد کثیر پژوهش‌های جامعه‌شناسانه تجربی که در مورد پیوند دمکراسی مذاکره‌ای با نتایج سیاسی انجام گرفته‌اند، سه مورد از برجستگی خاصی برخوردارند:

- دمکراسی‌های مذاکره‌ای بر طبق آخرین تحلیلهای علمی که انجام گرفته‌اند برای تقسیم متوازن درآمدها بسیار مناسب هستند.<sup>۶۳</sup>
- نئوکورپوراتیسم (صنف‌گرایی نوین) در قیاس بین‌المللی منجر به بیکاری متعادل یا کم و رشد متعادل دستمزدها می‌گردد.<sup>۶۴</sup>
- ساختار دولتی هر اندازه چندبافتی‌تر باشد، نقاط وتویی و ضرورتها و الزامات مذاکره هر اندازه بیشتر باشند، به همان اندازه بخش دولتی کوچکتر است و اقتصاد و بازار با استقلال بیشتری از دخالت‌های دولت سیر خواهد نمود.<sup>۶۵</sup>

بررسی‌های تجربی موجود معمولاً جنبه‌های منفردی از دمکراسی را مدنظر قرار می‌دهند - تفاهم‌گرایی حزبی، صنف‌گرایی و ساختارهای قانونی وتویی - یا با متغیرهای توضیحی کار می‌کنند، متغیرهایی که دو یا سه از این زیرگونه‌ها را در تنها یک مقیاس خلاصه می‌کنند. آنچه که تاکنون نداشته‌ایم یک مدل توضیحی چندبعدی مفصل و دقیق است، مدلی که تأثیرات متقابل ساختارهای دمکراسی مذاکره‌ای را نشان بدهد.

یکی از این تأثیرات متقابل مهم بدون شک کنش‌وواکنش‌های بین صنف‌گرایی و ساختارهای وتویی قانونی می‌باشد. یک حکومت رام و کنترل شده از سوی بازیگران وتویی متعدد نمی‌تواند در یک مجمع و مرجع سه‌بخشی مبتکر و متضمن یک سیاست مبادله‌ای باشد. این یکی از دلایل عدم موفقیت «ائتلاف برای کار» تشکیل شده از سوی اتحادیه‌های کارکنان و کارگران، اتحادیه‌های کارفرمایان و دولت شد که در دهه ۹۰ در جمهوری فدرال آلمان تشکیل گردید. اولاف هنکل، رئیس اتحادیه کارفرمایان در سطح فدرال، به صراحت علت گندی روند اصلاحات و عدم موفقیت ائتلاف یا جبهه اصلاحات متشکل از دولت و تشکلهای صنفی کارگری و کارفرمایان جهت رفرم ساختار دولتی را وجود حق دخالت و مشارکت شورای فدرال ایالتها در سیاست فدرال ذکر نمود، ارگانی که هر لایحه اصلاحی مهم را قبل از تصمیم نهایی بلوکه و وتو می‌کند. عموماً می‌توان گفت که دو نوع دمکراسی مذاکره‌ای، یعنی صنف‌گرایی و درهم‌تنیدگی سیاست فدرالیستی، همدیگر را دفع می‌کنند، چون صنف‌گرایی یک حکومت توانمند و کاری را می‌طلبد، حکومتی که در آن ارگانها و سطوح مختلف دولتی که در سیاست دخالت و مشارکت داده می‌شوند، معمولاً وجود ندارد. ممکن است بتوان از لحاظ تجریدی و تئوری مذاکره، این تداخل سیاست و صنف‌گرایی را تحت عنوان دمکراسی مذاکره‌ای خلاصه و معرفی نمود. اما این کار از منظر پژوهش‌های قیاسی سیستم‌های سیاسی و زمینه‌های سیاسی، استنتاجات اشتباهی را به دست می‌دهد. و بالاخره، دلیل تنازع صنف‌گرایی نوین از یک سو و محدودسازی قانونی قدرت سیاسی از سوی دیگر این می‌باشد که اولی در تلاش بوجود آوردن توافق اجتماعی می‌باشد، درحالیکه دومی بر ضرورت کنترل میان ارگانی دولتی از طریق نهادهای ضداکثریتی (وتویی) استوار است.

چنانچه به تدابیر مربوط به رابطه ساختار دولتی و صنف‌گرایی مختصات دیگری چون رقابت احزاب افزوده شوند، صورت‌بندیهای نهادی جالبی به دست داده می‌شوند که از هر یک از آنها خصلتهای منحصر به فرد روند سیاسی را می‌توان انتظار داشت. چنین به نظر می‌رسد که ائتلافات بزرگ یا «دولت گسترده»<sup>۶۶</sup> بطور قطع از این ظرفیت و توانایی برخوردار هستند که محدودیتهای عملی پدید آمده از ساختارهای وتویی دولتی را برطرف نمایند. و صد البته این امر برای سیستم‌های فدرالیستی و دو مجلسی (پارلمان فدرال و مجلس نمایندگان ایالتها در سطح فدرال) نیز معتبر است و آنها می‌توانند از این طریق حالت‌های بلوکه شده از سوی احزاب اپوزیسیون را دور بزنند و یا نگذارند اصلاً چنین حالت‌هایی بوجود بیایند. به این دلیل شارپف و لمبروخ بارها به این نکته اشاره نموده‌اند که یک ائتلاف بزرگ در سطح فدرال قادر خواهد بود، موانع نهادی اصلاحات را از سر راه خود بردارد. ارگانهای رأی اکثریت‌شکن<sup>۶۷</sup> چون دادگاه قانون اساسی فدرال می‌توانند به این شیوه دست کم از لحاظ

<sup>۶۳</sup> Birchfield/Crepaz 1998

<sup>۶۴</sup> Schmidt 1982, Czada 1983, Calmfors/Driffill 1988

<sup>۶۵</sup> Haggard/McCubbi 2000, Fach/Simonis 1987

<sup>۶۶</sup> «oversized governments»

<sup>۶۷</sup> gegenmajoritäre Organe

وزن و اهمیتشان محدود گردند، چرا که برای نمونه در صورت کاستن از رقابت احزاب شکایتهای کمتری در زمینه انطباق نداشتن تصمیمات و قوانین موضوعی با قانون اساسی و در زمینه صلاحیتهای ارگانها و سطوح مختلف فدرال و ایالتی در مرجع نامبرده قابل انتظارند. بدین ترتیب تفاهم میان حزبی یک عنصر کلیدی و نقطه حساس هر نوع از دمکراسی مذاکره‌ای می‌باشد و این موضوعی است که لمبروخ از میانه دهه ۷۰ به این سو مکرراً اشاره نموده است.<sup>۶۸</sup>

ظرفیتهایی که برای بلوکه کردن در ساختارهای وتوی قانونی نهفته‌اند، می‌توانند هم از طریق ائتلاف احزاب در دمکراسی تفاهمی، هم از طریق ساختارهای کورپوراتیستی (صنفگرایی) مرتفع گردند. برای نمونه در مورد آلمان محرز است که برای مثال تشکیل یک ائتلاف بزرگ در سطح فدرال قادر است حالت بلوک شده‌ای که به دلیل وجود اکثریت احزاب مخالف هم از طرفی در پارلمان فدرال و از طرفی دیگر در شورای فدرال ایالتها بوجود آمده را، بلافاصله از میان بردارد، چون این ائتلاف بزرگ در سطح فدرال از این احزاب تشکیل گردیده و بدین ترتیب خود در حاکمیت خواهند بود. دخیل دادن تشکلات صنفی در پروسه سیاست نیز می‌تواند موقعیتهای بلوکه شده در سیستم چند سطحی (فدرال) را تعدیل دهد. یک نمونه، سیاست سویس در مورد بیماری ایدز می‌باشد. این سیاست تنها به این دلیل توانست با وجود اختلافات شدید بین کانتونها سر این موضوع در سراسر کشور پیاده شود، که نه کانتونها (که بر طبق قانون اساسی این مساله در حوزه صلاحیتهشان قرار داشت)، بلکه یک انجمن مشترک سراسری حمایتی و روشنگری ایدز (که با پشتیبانی اداره بهداشتی فدرال تشکیل گردید) یک برنامه کمکی و روشنگری را در مورد ایدز به اجرا گذاشت.<sup>۶۹</sup>

اینجا می‌توان ملاحظه نمود که دمکراسی تفاهمی و صنفگرایی هم عکس‌العملی منطقی است هم در مقابل چندبافتی [مثلاً قومی] بودن جامعه و هم در مقابل ساختارها و مکانیسمهای وتویی که در قانون اساسی تضمین گردیده‌اند. علاوه بر این می‌توان روابط از لحاظ تئوریک مدلی را نیز بین سه شکل اینجا مورد بحث قرار گرفته دمکراسی مذاکره‌ای را ترسیم نمود. مخصوصاً تحلیل جامعه‌شناختی-تجربی دمکراسی تفاهمی، صنف‌گرایی و درهم‌تیدگی سیاست (فدرالیسم) در کشورهای مختلف مفید خواهد بود. البته برای اینکار باید ابتدا مشخص نمود که در کدامیک از کشورها، کدام شکل معین از ساختارهای دمکراسی مذاکره‌ای وجود دارند.

## ۵. توپولوژی تجربی دمکراسیهای مذاکره‌ای

در مورد شکلهای تفاهم‌گرایی میان حزبی، صنفگرایی و نهادهای اکثریت‌شکن (وتوهای قانونی) در کشورهای توسعه یافته صنعتی داده‌های قیاسی بین‌المللی وجود دارند.<sup>۷۰</sup> چنانچه هر یک از این ساختارها را از لحاظ میزان ریشه‌دار بودنشان به دو درجه بالا و پایین تقسیم‌بندی کنیم، هشت نوع سازماندهی از کشورهای مربوطه بدست خواهیم آورد:

اگر هر یک از اشکال نامبرده دمکراسی مذاکره‌ای را در کشورهای نامبرده از لحاظ ژرفش و ریشه‌دار بودن، چنین درجه‌بندی کنیم که یک میانگین بالای ۶۰ درصدی حمایت‌های پارلمانی از حکومت در عرض چندین سال شاخصی برای دمکراسی تفاهمی می‌باشد<sup>۷۱</sup>، درجه ریشه‌دار بودن صنفگرایی سه به بالا<sup>۷۲</sup> و میزان نقاط وتویی قانونی چهار به بالا<sup>۷۳</sup> است، در چنین حالتی الزامات نیرومند مذاکره در نظام دولتی محرز می‌گردند و بدین ترتیب یک طبقه‌بندی بسیار روشن کشورها و سیستمهای سیاسی مربوطه بدست داده می‌شود. در چنین حالتی از لحاظ تئوری هشت و برای کشورهای مذکور که در مورد آنها داده‌های لازم وجود دارند، هفت صورتبندی قانونی دمکراسی مذاکره‌ای بدست داده می‌شوند.

جدول زیر به وضوحی یک گروه‌بندی اروپای غربی مرکزی (سویس، اتریش، هلند و آلمان) را نشان می‌دهد. در این «خانواده کشورها» حداقل دو بُعد و شکل ریشه‌دار و نیرومند دمکراسی مذاکره‌ای وجود دارد. در حالیکه گروه کشورهای اسکاندیناوی

<sup>۶۸</sup> بنگرید به ویژه به Lehbruch 1976, Lehbruch 2000a

<sup>۶۹</sup> مقایسه کنید Czada-Friedrich 1990

<sup>۷۰</sup> Lane/Mc Kay/Newton 1991, 117 pp.; Lijphart 1984, 1999; Siaroff 1999; Pennings/Keman/Kleinnijenhuis 1999, 259 pp.; Schmidt 2000, 352.

<sup>۷۱</sup> Lene/McKay/Newton 1991, 117 pp.

<sup>۷۲</sup> Siaroff, 1999.

<sup>۷۳</sup> Schmidt 2000, 352.

(دانمارک، فنلاند، نروژ و سوئد) وجوه نیرومند صنفگرایی را نشان می‌دهد. این گروه از کشورها به شکل اونیتریستی (همسان‌گرایی از پایین) سازماندهی شده و حکومت‌های آنها بعد از جنگ جهانی دوم غالباً از حمایت‌های اکثریت ضعیف پارلمان و حتی در مواردی اقلیت پارلمان برخوردار بوده است. بلژیک و پرتغال خود یک دسته مستقل را بوجود آورده‌اند. در این کشورها نهادهای اکثریت‌شکن و وتویی نیرومندی در حین حمایت‌های وسیع پارلمانی از حکومت وجود دارند. و بالاخره دسته‌ای از کشورها (ایالات متحده، کانادا و استرالیا) وجود دارد که در آن وتوهای قانونی الزامات مذاکره‌ای را بوجود می‌آورند، در عین حالی که در آن، سیستم احزاب و نظام تشکلات صنفی در حالت رقابتی با هم قرار دارند. به مابقی کشورها می‌توان چون یک گروه و مقوله باقیمانده نگریست، چون در آن تمام کشورهای صنعتی دیده می‌شوند که برای آنها داده‌های تجربی مربوطه در دستند و بر اساس داده‌ها این کشورها یا از هیچ جنبه قوی دمکراسی مذاکره‌ای برخوردار نیست و یا این وجه از نظام سیاسی آنها آن قدر ضعیف است که شایان ذکر نیست.

### دسته‌بندی سیستم‌های سیاسی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی بر اساس میزان ریشه‌دار بودن سه شکل دمکراسی مذاکره‌ای

کشورها	وتوی قانونی (اکثریت‌شکن)	کونکور دانس (تفاهم‌گرایی)	کورپوراتیسم (صنفگرایی)
سوئیس	بالا	بالا	بالا
اتریش، هلند	پایین	بالا	بالا
آلمان	بالا	پایین	بالا
دانمارک، فنلاند، نروژ، سوئد	پایین	پایین	بالا
-	بالا	بالا	پایین
بلژیک، پرتغال	پایین	بالا	پایین
ایالات متحده، کانادا، استرالیا	بالا	پایین	پایین
فرانسه، بریتانیای کبیر، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، زلاند نو، اسپانیا	پایین	پایین	پایین

اینکه گروه‌بندی‌های برخوردار از ساختارهای مشابه دمکراسی مذاکره‌ای در عین حال «سیمای سیاسی»<sup>۷۴</sup> معینی را نیز نشان می‌دهند، بصورت پرسش بی‌پاسخ باقی می‌ماند. برای مثال پروژه تحقیقاتی «خانواده ملت‌ها»<sup>۷۵</sup> برای خانواده کشورهای اروپای غربی مرکزی و کشورهای اسکاندیناوی چنین نتایجی را حاصل نمود. هارولد ویلنسکی، پتر فلورا، گوستا اسپینگ - اندرسن، مانفرد گک، شمیت و ژوزف شمیت که خانواده‌هایی از کشورها وجود دارند که در آنها نمونه‌های ویژه سیر تکاملی دولت اجتماعی و رفاهی وجود دارد.<sup>۷۶</sup> در این راستا می‌توان به ویژه دو گروه مختلف از کشورهای توسعه‌یافته رفاهی را از هم متمایز نمود که دقیقاً همان ویژگی‌های ساختاری نظام‌های سیاسی نشان داده شده در جدول فوق را دارند:

- سیاست تأمین اجتماعی دولتهای رفاهی اروپای غربی مرکزی عمدتاً از طریق وجوه پرداختی (مثلاً برای بیمه بیکاری، بازنشستگی،...) تأمین مالی می‌شود. و این در عین حال به این معنی است که در آنها اصل هم‌ارجی<sup>۷۷</sup> مبتنی بر کارمزدی غالب است، اصلی که میزان خدمات رفاهی را وابسته به میزان وجوه پرداختی شهروند می‌کند. به همین میزان مساعدهای اجتماعی نقدی و پرداخت شده به شهروندان در مقطع زمانی پس از جنگ نسبتاً زیاد و

Policy-Profile<sup>۷۴</sup>Castles 1993<sup>۷۵</sup>مقایسه کنید Czada 1998<sup>۷۶</sup>.Equivalence<sup>۷۷</sup>

رادمنشانه بوده است، درحالی‌که خود خدمات اجتماعی که در تضاد با اصل هم‌ارجی می‌باشد، رشد بسیار اندکی را داشته‌اند.

- در دولتهای رفاهی اسکاندیناوی خدمات اجتماعی عمدتاً از طریق مالیاتها تأمین مالی گردیده است، به این معنی که حجم و زیادی و کمی آن به اندازه بیشتری به تصمیمات پارلمان بستگی دارد. این امر حق برخورداری عمومی از این امکانات رفاهی را مدلل می‌سازد. سیستمهای تأمین رفاهی و اجتماعی کشورهای شمال اروپا از اصل نیاز پیروی می‌کنند. آنها هم میزان بالایی از وجوه نقدی و پرداختی را نشان می‌دهند و هم یک سیستم خدمات رفاهی گسترده بر اساس نیاز فردی.

اما چگونه می‌توان این ویژگی‌های سیستمهای تأمین اجتماعی را از منظر نوع دمکراسی غالب هر یک از این کشورها توضیح داد؟ دولتهای رفاهی اروپای شمالی بر یک هژمونی سوسیال‌دمکراسی در سیستم احزاب و همچنین خیلی مواقع در دستگاه اداری دولتی استوارند. چنین است که دستگاه اداری تأمین اجتماعی سوئد بعنوان «فرم سوسیال دمکراتیک بروکراسی» نام برده شده است.<sup>۷۸</sup> حکومتهای منتخب پارلمان این کشورها بر اساس اصل رقابت و اصل اکثریت بنا شده‌اند، درحالی‌که مشارکت دانهای وسیع تشکلات صنفی (از پروسه قانونگذاری گرفته تا «اداره صنایع»<sup>۷۹</sup>) بر اصل همسانی و توافق استوار است. از موقعیت نیرومند پارلمان با رقابت شدید احزاب، رقابتی که البته توسط کمیسیونهای پارلمان با مشارکت تشکلات صنفی در آن تعدیل می‌شود، و از تأمین اجتماعی متمرکز دولتی شبکه‌ای بسیار قوی‌تر و گسترده‌تر از خدمات اجتماعی با سمتگیری شمولیت همگانی و اصل نیاز حاصل شده است، به نسبت آنچه که ما در کشورهای اروپای غربی مرکزی شاهد آنیم.

دولتهای رفاهی اروپای غربی مرکزی که تاریخاً از شکافهای مذهبی آسیب دیده‌اند بر بستر سنتهای مذهبی-محافظه‌کارانه حمایتهای پدروارانه شکل گرفته‌اند و در روند صنعتی‌شدن با یک جنبش کارگری سریعاً گسترش‌یابنده روبرو گردید. الکساندر هیکس، ژویا میسرا و تانگ ناها<sup>۸۰</sup> نشان دادند که در مقطع زمانی ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۰ بسیج سیاسی کارگران دلیل اصلی اجرای برنامه‌های دولتی رفاهی بودند، آن هم مدتها پیش از اینکه در این کشورها احزاب کارگری به حاکمیت سیاسی دست یابند. بنابراین سیاست رفاهی و اجتماعی این چنینی باید چون یک فرمول صلح‌آمیز نخبگان سیاسی برای پاسخ به تضادهای طبقاتی تعمیق‌یافته و با نظامی‌گری صنعتی درک و برداشت شود. این مشاهده تاریخی در انطباق با تبیین لمبروخ در ارتباط با نفوذ تفکرات یکسان‌گرایانه در سیستم روابط صنعتی این کشورها قرار دارد. مساوات بعنوان اصلی برای حل معضلات سیاسی برآمده از اختلافات مذهبی موجود در این کشورها بوجود آمد و در میان نخبگان سیاسی جا گرفت. این سیر را می‌توان بعنوان پروسه آموزش سیاسی قلمداد نمود که در طی آن یک فرهنگ سیاسی مصالحه‌آمیز و تناسبی بوجود آمد و - بسته به شرایط و پیش‌زمینه‌های تاریخی بسیار متعدد - در دستگاه اداری دولت، در سیستم احزاب، در روابط صنعتی و در توافقات متعدد برای هدایت بخشها و حوزه‌های سیاسی معین خانواده کشورهای اروپای غربی مرکزی بسط و گسترش یافت. بدین ترتیب پیوند تاریخی قابل مشاهده تفاهم‌گرایی و صنف‌گرایی (جدول فوق) در این بخش اروپا روشن می‌گردد. اینکه سنتهای فدرالیستی در این کشورها به همین ریشه‌های تاریخی برمی‌گردد، بارها مورد بحث قرار گرفته است. لمبروخ در سال ۱۹۹۶ به مفصل‌ترین شیوه به این پیوند پرداخته است. لیجفرت<sup>۸۱</sup> یکی از اشتباهات خود را - به ویژه بر اساس پژوهشهای لمبروخ - این می‌داند که بیشتر بررسی دمکراسی اکثریت‌گرا و دمکراسی رقابتی را به تمایزگذاری دو عرصه قوه مجریه و نظام احزاب از یک طرف و فدرالیسم و اونیتاریسم از سوی دیگر پیوند نداده است. لیجفرت در زندگی‌نامه روشنفکرانه‌ای که خود نگاشته همچنین ذکر می‌کند که حتی هلندی که بر طبق قانون اساسی آن بیشتر یک نظام اونیتاریستی می‌باشد، نیز نوعی «فدرالیسم جامعه‌شناختی»<sup>۸۲</sup> را نشان می‌دهد که به سنتهای پیشین قانون اساسی «استانهای متحده هلند» برمی‌گردد.<sup>۸۳</sup> اتریش نیز به شیوه‌ای مشابه خود را بعنوان دمکراسی مذاکره‌ای درک نمود، دمکراسی که در کنار یک فدرالیسم اجرایی عناصری از «فدرالیسم جامعه‌شناختی»<sup>۸۴</sup> را نیز دربرمی‌گیرد. گرایشاتی که در پادشاهی اتریش - مجارستان برای در نظر گرفتن بخشهای مختلف رایش در هنگام اشغال پستهای دولتی و اداری و در سیاست مربوط به امور اصناف وجود داشت را نیز می‌توان به ریشه‌های تاریخی کارکرد و فرهنگ سیاسی مبتنی توجه به توازن منافع مختلف برگرداند.

<sup>۷۸</sup> Rothstein 1996

<sup>۷۹</sup> Czada 1993، governance of industries، برای سوئد مراجعه کنید

<sup>۸۰</sup> Alexander Hicks, Joya Misra and Tang Nah, 1995, 343 pp.

<sup>۸۱</sup> Lijphsrt 1997, 251

<sup>۸۲</sup> «soziologischer Föderalismus»

<sup>۸۳</sup> همانجا، ص ۲۵۰.

<sup>۸۴</sup> مفهوم «فدرالیسم جامعه‌شناختی» را ابتدا وربا در سال ۱۹۶۷ مطرح نمود. (Verba 1967, 126).

هر اندازه هم وجود این پیوندهای سیاسی - فرهنگی گمانه‌زنی به نظر رسند؛ آنها دست کم یک توضیح ممکن برای کشورهای می‌باشند که هنگام تحلیل چند بعدی نظامهای دمکراتیک مذاکراتی یک گروه معین را تشکیل می‌دهند. دست آخر باید پژوهشهای مشروح موردی و تاریخی پیوندهای نامبرده در هر یک از این کشورها را نشان دهند. در چنین حالتی احتمالاً مشخص خواهد گردید که توافقات مبتنی بر دمکراسی مذاکراتی در هر یک از این کشورها ویژگیهایی معینی را نشان می‌دهند که با توپولوژی سیستمهای سیاسی معرفی شده در این نوشتار کم یا زیاد در انطباق خواهند بود. این امر تغییری در این مشاهده نمی‌دهد که دمکراسی مذاکراتی پدیده‌ای مرکب و مخلوط می‌باشد که در آن اجزاء و عناصر نظام رقابتی، سیستم مذاکراتی، اصل اکثریت‌گرا و اصل توافق‌گرا به هم پیوند خورده‌اند و به صورت خصلت‌وار نقش بازی می‌کنند.

مذاکره متضاد رقابت نمی‌باشد. مذاکره را همچنین نباید نامشروط معادل همکاری<sup>۸۵</sup> محسوب نمود. چون نفس مذاکره همواره به منزله وجود تضاد منافع است و بدین دلیل یکی از مؤلفه‌های رقابت است. اگر بین اکتورهای جامعه منافع متضاد و مغایر با هم وجود نمی‌داشت، بلکه تنها منافع هم‌سو یا مکمل، آنها دیگر نیازی به مذاکره نداشتند. منظور از دمکراسی مذاکراتی مدلی معین از حل اختلافات و شکافها می‌باشد که در آن قبل از هر چیز توافق و تفاهم از طریق ایجاد تعادل و توازن بین منافع مختلف نقش تعیین‌کننده دارد. مبادلات و داد و ستدهای سیاسی غالباً سهواً با «همکاری» یکی گرفته می‌شوند. درحالیکه تنها آن زمان می‌توان از همکاری سخن به میان آورد که اکتورها با هم تشریک مساعی می‌کنند، تا به شیوه تقسیم کار اهداف مشترکی را عینیت بخشند. در صورتیکه مبادله به کنش و واکنشی گفته می‌شود که در پی آن اهداف و گرایشات متفاوتی به شیوه دوجانبه و متقابل ارضاء می‌شوند. قرارها و توافقات دمکراسی مذاکراتی هر دو نوع مشارکت و همیاری سیاسی را دربرمی‌گیرد. نقش همکاری به منظور تعقیب اهداف مشترک متغیر است و بستگی به این دارد که آیا منظور از آن دمکراسی مذاکراتی به مضمون اصلی تبیین شده از سوی لمبروخ و لیجفرت می‌باشد یا مشارکت دادن سیاسی تشکلات صنفی و یا نظامهای سیاسی (فدراتیو) برخوردار از مؤلفه در هم‌تنیدگی سیاست بر طبق ترمنولوژی شارپف. البته مخصوصاً اگر این آخری بعنوان «دولت همیاری» نامیده شود، بر طبق تمام آنچه که شارپف در مورد درهم‌تنیدگی سیاست مطرح می‌کند، حسن تعبیر به نظر می‌آید. هر چند پیش شرط تعاون مذاکرات می‌باشد، مذاکراتی که در آنها نوع و حجم همکاری هر یک از طرفین و مسائل مربوط به تقسیم سود و نفع حاصله از این همکاری مشخص می‌شوند<sup>۸۶</sup>، اما مذاکرات الزاماً منجر به همکاری نخواهند شد. اینکه آیا و به چه میزان همکاری بوجود خواهد آمد، از جمله بستگی به ساختارهای و تویی قانونی و نیروهای اجتماعی همبسته یا امکان و گزینه ترک میز مذاکره<sup>۸۷</sup> در سیستم مذاکراتی دارد. این دید به طور ویژه آن سیستمهای سیاسی‌ای را زیر روشنایی خود قرار می‌دهد که در آنها ارگانهای قانونی در حال رقابت با هم در سیاست‌سازی مشارکت دارند و در عین حال از مدلهای تفاهم‌گرایی و صنف‌گرایی کلان با سنتهای خودتنظیمی و خودگردانی نیرومند میان صنفی برخوردارند - و این همان سیستم سیاسی جمهوری فدرال آلمان می‌باشد که از این منظر در بین کشورهای صنعتی از یک خود ویژگی برخوردار است.

## ۶. مشکل آلمان

در ارتباط با درهم‌تنیدگی سیاست در آلمان با دو عرصه مذاکره سروکار داریم که از لحاظ پرسنل با هم تداخل پیدا می‌کنند و بین آنها مذاکره انجام می‌گیرد. در کنار مذاکرات بین احزاب و مذاکرات در ائتلافهای احزاب، مذاکراتی هم بین ارگانهای قانونگذاری (یعنی بین مجلس فدرال نمایندگان و شورای فدرال ایالتها) صورت می‌گیرند که هر یک از سوی اکثریت نمایندگان حزبی هدایت می‌شوند. این امر تنها موجب بغرنجی و کندی روند سیاسی نمی‌شود. چنانچه در مجلس فدرال، حزبی اکثریت داشته باشد و در شورای فدرال ایالتها حزبی دیگر، این ارگانها در معرض بلوکه کردن هم قرار می‌گیرند و از این موقعیت احزاب اپوزیسیون حداکثر استفاده را می‌کنند. این امر فرموله شدن سیاست را در همان مراحل اولیه تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.<sup>۸۸</sup> البته چنین حالتی بلوکه شده‌ای می‌توانند از طریق توافق احزاب حکومت‌کننده دولت فدرال مرکزی و احزاب حکومتهای ایالتها تعدیل یابند و پیشگیری شوند. تفاهم‌گرایی احزاب سیاسی در این سیستم مخصوصاً آن هنگام قابل انتظار است که ارضای منافع متقابل ممکن باشد یا منافع مشترکی وجود داشته باشند. ارضای منافع متقابل در کلیت خود ظرفیتهای

<sup>۸۵</sup> Cooperation

<sup>۸۶</sup> مقایسه کنید Benz، ص ۳۹.

<sup>۸۷</sup> Exit-Optionen

<sup>۸۸</sup> Lehbruch 2000a

معنی را برای تقسیم می‌طلبید، ظرفیتهایی که در نخستین دهه‌های پس از جنگ در آلمان وجود داشته‌اند. آنجا که این امر میسر نباشد، منافع مشترک می‌توانند تعاون و همکاری را تقویت کنند. به همین شیوه هم در آلمان در موقعیتهای بسیار بحرانی در سطح غیررسمی هماهنگی‌هایی بوجود آمده‌اند. یک نمونه برجسته جلسات پشت درهای بسته تمام حکومت‌های فدرال و ایالتی می‌باشد که در سال ۱۹۹۳ «برنامه ثبات مالی فدرال» برای مشارکت دادن ایالت‌های جدید آلمان در سیستم توازن مالی فدرال این کشور به تصویب رساند.<sup>۸۹</sup>

کورپوراتیسم (صنفگرایی) و درهم‌تنیدگی سیاست در نظام فدرال تأثیرات متقابل مشابهی را نشان می‌دهند. اینجا ممکن است ناسازگاریهایی عرض اندام کنند، چون لازمه صنفگرایی یک حکومت کارا و کارآمد می‌باشد و این چیزی است که یک نظام حکومتی درهم‌تنیده سیاسی معمولاً از آن برخوردار نیست. اما در این حالت هم یک توافق وسیع میان حزبی می‌تواند نظام درهم‌تنیده سیاسی را کارآمدتر و تواناتر کند و دولت به دلیل وجود ساختارهای و تویی رام‌شده را قادر سازد، بعنوان سازماندهنده و تضمین‌کننده مبادلات سیاسی سه‌بخشی (شاغلین، کارفرمایان و دولت) ایفای نقش کند. و بالاخره مخصوصاً در سیستم‌های سیاسی‌ای که وجه مشخصه آنها درهم‌تنیدگی سیاسی و صنفگرایی نوین می‌باشد توانایی کارکرد سیاسی در درجه نخست بستگی به پتانسیل‌های موجود در سیستم احزاب آنها برای حصول توافق دارد. این نیز به نوبه خود طبیعتاً وابسته به تعداد و برنامه سیاسی احزاب مهم و فواصل ایدئولوژیک بین آنها می‌باشد. البته خیلی ساده خواهد تصور کنیم که یک فاصله ایدئولوژیک کم تفاهم‌گرایی احزاب سیاسی را همواره و در هر حالتی تقویت می‌کند. این امر تنها آنجا صدق می‌کند که رأی‌های شرکت‌کنندگان در انتخابات قبل هر چیز یک ساختار اجتماعی - طبقاتی دارد، یعنی در دمکراسیهای تفاهمی ستونی شده<sup>۹۰</sup> با شکافهای اجتماعی و طبقاتی عمیق.<sup>۹۱</sup> اما چنانچه از لحاظ ساختار اجتماعی و طبقاتی تفاوت بین رأی‌دهندگان و طرفداران احزاب چنان بزرگ نباشد، احزاب با سمتگیرهای ایدئولوژیک مشابه در یک رقابت سخت با هم برای کسب رأی رأی‌دهندگان قرار می‌گیرند.

به دلیل کاهش شکافهای مذهبی و همچنین کم شدن رأی‌های کارگران، با شرکت حزب سبزها در حکومت فدرال و ایالتها و به دلیل نیرومند شدن حزب سوسیالیسم دمکراتیک در شرق آلمان و نیز به علت ظرفیتهای کاهش یافته برای تقسیم، رقابت احزاب در جمهوری فدرال آلمان تغییر یافته است. جبهه‌بندی روشن دهه ۷۰ سالهاست که جای خود را به فرماسیونی از احزاب داده است که در آن تنوع ساختاری، دگرگونی رفتارهای رأی‌دهندگان و تفوق مسائل تقسیم (امکانات مالی) جبهه‌های سیاسی احزاب را تعیین می‌کنند.

امکانات ساماندهی و سازندگی سیاست در آلمان در سالهای دهه ۹۰ به ویژه بخاطر پروسه‌های تحول‌بنیادی در سیستم احزاب و سیستم تشکلات صنفی کاهش یافته است. در آلمان در کنار گشایشی که برای احزاب جدید پیدا شده و هم‌زمان در کنار قطبی شدن بیشتر سیستم احزاب، شاهد ساختارهای تضعیف‌یافته تشکلهای صنفی هستیم که منشأ آن قبل از هر چیز مشکلات داخلی و تشکیلاتی و کاهش تعداد اعضای آنها می‌باشد. مضاف بر این، همانطور که لمبروخ<sup>۹۲</sup> نشان داد، مخصوصاً چندپاره بودن صنفگرایی آلمان دلیل کامیابی تلاشهای تاکنونی برای اصلاح دولت رفاهی در این کشور بوده است. بلوکه کردن و دیوارکشی متقابل سیستم‌های زیرمجموعه‌ای صنفگرایانه و تک‌بخشی در حوزه‌های سیاست اجتماعی و رفاهی، سیاست بازنشستگی، سیاست بهداشت و درمان، سیاست تعرفه‌ای (بین کارمندان و کارفرمایان)، سیاست بنیادی و ساختاری اقتصادی رفهمای وسیعی را که پیش‌رو قرار دارند چون یک توهم و سراب به نظر می‌رسانند. جمهوری فدرال آلمان در چنین منظری مخصوصاً در حوزه سیاست اجتماعی و رفاهی چون مجموعه‌ای از «کمیته‌های سیاسی» به نظر می‌آید که هر یک از آنها چون یک سیستم مستقل مذاکره‌ای قابل مشاهده هستند. آن توافق همه‌گیر و فراحزبی احزاب سیاسی که در دهه‌های نخست پس از جنگ این چندپارگی را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود، در حال حاضر دیده نمی‌شود، چون - برعکس دهه‌های اول پس از جنگ - توافق کلی بین احزاب دمکرات مسیحی / سوسیال مسیحی و سوسیال دمکرات متأثر از میدانها ذخیره‌های منفی تقسیم موقتاً و یا برای همیشه شکسته شده است.

چندپارگی و چندبخشی سیر سیاست و یک سازماندهی فدرال و درهم‌تنیده سیاسی منجر به این می‌شوند که به دلیل شکافها و اختلافات میان احزاب مشکلاتی برای دمکراسی مذاکره‌ای بوجود بیایند، مشکلاتی که تنها می‌توانند از طریق تفاهم‌گرایی میان حزبی حل و فصل شوند. در صورت عدم وجود حداقلی از توافق بین احزاب، حالت‌های بلوکه شده‌ای منتج از مکانیسمها و

<sup>۸۹</sup> Altemeier 1999, Rentsch 2000 (polis No. 46/2000)

<sup>۹۰</sup> Versäulte Konkordanzdemokratie

<sup>۹۱</sup> Abromeit 1993, 88

<sup>۹۲</sup> Lehbruch 2000a

ساختارهای وتویی تضمین شده قانونی بوجود می‌آیند. از طریق آن کارکرد سیاسی دولت فدرال کاهش می‌یابد و این نیز باعث تضعیف پروسه‌های مذاکره‌ای صنف‌گرایانه می‌گردد. می‌توان این وضعیت را به عنوان «مشکل آلمان» نامگذاری نمود. تشکلات صنفی آلمان، نه مانند اسکاندیناوی از منابع و ظرفیتهای سازمانی و تشکیلاتی و استعدادهای لازم برای توافق ایدئولوژیک برخوردارند و نه به اندازه مثلاً اتریش اینقدر به سیستم احزاب سیاسی نزدیکند<sup>۹۳</sup> که از طریق آن رقابت بین احزاب از طریق یک «اقتصاد مذاکره‌ای» خارج از حوزه پارلمان سردرآورد و خود را مستقل سازد. در آلمان نه ساختارهای دولتی چون کشورهای اسکاندیناوی یا هلند اونیتریستی می‌باشند و نه رقابت احزاب آن به مانند سویس مهار شده است که در نتیجه آن توانایی‌های سیاسی و رفرفی دولت افزایش یابد.

هنوز هم در سوئد ۹۰ درصد، در دانمارک ۷۸ درصد، در نروژ ۵۸ درصد و در اتریش ۴۳ درصد کارگران و کارکنان در اتحادیه‌های مربوطه تشکیل یافته‌اند،<sup>۹۴</sup> درحالیکه در آلمان درجه تشکلیافتگی در سالهای دهه ۹۰ به زیر ۳۰ درصد کاهش یافت. در عین حال پیشروانی که در جبهه کارفرمایان از همکاری با اتحادیه‌های کارگری و کارمندان جانبداری می‌کردند، با انتقادات شدید اصلاح‌طلبان نئولیبرال روبرو هستند و مجبورند از خود دفاع کنند. به این دلیل تشکلات صنفی فاقد توانایی لازم برای یافتن توافق حول یک سیاست تبادل نئوکورپوراتیستی (صنف‌گرایانه) می‌باشد. جایی که میزان سازماندهی اتحادیه‌ای پایین است و اما به جای آن میدان عمل حکومت در برخورد با تشکلات صنفی بیشتر است (مانند هلند)، رفرف دولت رفاهی در پی پروسه مذاکره می‌تواند موفق باشد.<sup>۹۵</sup>

## ۷. نتیجه‌گیری

اینکه دمکراسی مذاکره‌ای چهره‌های متعدد دارد، به شیوه‌های مختلف نشان داده شد.<sup>۹۶</sup> از این طریق طرحی که شمیت<sup>۹۷</sup> به مناسبت بررسی طرح پیشنهادی لیجفرت<sup>۹۸</sup> پی‌ریزی کرده بود نیز «سنگین بار» می‌شود. این مساله به ویژه زمانی اتفاق می‌افتد که تفاهم‌گرایی میان حزبی، مشارکت دادن نوین تشکلات صنفی در پروسه سیاست‌سازی و ساختارهای وتویی قانونی و به ویژه ساختارهای فدرالی، بدون تمایزگذاری بین آنها به عنوان عناصر دمکراسی مذاکره‌ای نامیده و بصورت جمعی با هم پیوند داده شوند، درحالیکه پدیده‌ای که با آن در کشورهای اینجا نامبرده شده سروکار داریم در واقع ابعاد و اشکال مستقل و مختلف دمکراسی مذاکره‌ای هستند که حتی گاهی اوقات تأثیرات منفی بر هم نیز می‌گذارند. در این راستا به نظر می‌رسد که نیروهای وتوی قانونی محدودکننده و گندکننده کارکرد و توانایی سیاسی حکومت سیاستها و تلاشهای مبادله صنف‌گرایانه را خنثی می‌کنند، البته چنانچه این نیروها از طریق تفاهم‌گرایی میان حزبی در مذاکرات به عقب رانده نشوند.

درک ایده‌آلیستی از دمکراسی مذاکره‌ای ای که می‌گوید در این سیستم تصمیمات بر اساس اتفاق آراء گرفته می‌شوند، منجر به این می‌شود که ائتلاف احزاب، صنف‌گرایی و تداخل و درهم‌تنیدگی سیاسی بعنوان صورت‌بندیهای پایه‌ای و استراتژیک هم‌گونه متأثر از الزامات مذاکره‌ای درک و برداشت شوند. اما در واقع امر، سیستمهای تفاهم‌گرا و صنف‌گرایی بیشتر بر مذاکرات *داوطلبانه* استوار هستند، چون آکتورهای شرکت‌کننده می‌توانند تهدید به ترک مذاکرات کنند. اگر چنین تهدیدی به واقعیت بگراید، این امر - هر چند بطور موقت - به معنی سقوط سیستم مذاکره‌ای خواهد بود. البته در همه این موارد مشوق و انگیزه برای مذاکره وجود دارد. این انگیزه از طریق محاسبه هزینه‌های مفیدی و به‌جا بودن ترک میز مذاکره به آکتورهای سیاسی انتقال می‌یابد. اینها در دمکراسی‌های تفاهم‌گرا هزینه‌هایی خواهند بود که با گذر به اصل اکثریت‌گرا پیوند خورده است. بدین ترتیب تفاهم‌گرایی میان حزبی همواره در معرض تصمیم‌گیری مبتنی بر اصل رأی اکثریت خواهد بود. در شبکه‌های صنف‌گرایانه نیز شرایط ترک میز مذاکره به شیوه مشابه وجود دارند. اما اینجا محاسبه به‌جا بودن و نبودن، یا سود و زیان ترک میز مذاکره عمدتاً از وجود آلترناتیو تصمیم‌گیری پارلمان بر اساس رأی اکثریت یا یک بخشنامه حکومتی مایه و تأثیر می‌گیرد. تهدید به تدوین و تصویب قانونی برای تعیین دستمزدها (آنطور که در هلند میسر است) برای فشار آوردن به

<sup>۹۳</sup> Halle 1994

<sup>۹۴</sup> Bierhanzl/Gwartney 1998, 42

<sup>۹۵</sup> Visser/Hemerijk 1998

<sup>۹۶</sup> Abromeit 1993, Kaiser 1998, Schmidt 2000

<sup>۹۷</sup> Schmidt 2000, 350

<sup>۹۸</sup> Lijphart 1999

تشکلات صنفی برای نایل آمدن به هدف تعیین دستمزدها بین خود بدون اینکه قانونی برای اینکار لازم باشد، یک مثال مناسب می‌باشد. بر این اساس مذاکرات صنفگرایانه کم یا زیاد - بسته به اینکه خودمختاری تعرفه‌ای و تشکلات صنفی چقدر در آن کشور ریشه‌دوانده باشد - در زیر سیطرهٔ هرم تصمیم‌گیریهای دولتی قرار می‌گیرد. تنها اگر دولتی به دلیل چندپارچگی و تداخل سیاست تا اندازهٔ خیلی زیادی از ایده‌آل تصمیم‌گیری تنهای هر می فاصله بگیرد، این سیطرهٔ هر می نیرو و وسعت خود را از دست می‌دهد.

تفاوت تداخل سیاسی با تفاهم‌گرایی و صنف‌گرایی در فقدان گزینهٔ ترک میز مذاکره می‌باشد. در نهادهای مذاکره‌ای آن تشکلات اجتماعی شرکت ندارند. درهم‌تنیدگی سیاست در چارچوب ساختار تصمیم‌گیری داخل حکومت قرار دارد و ارگانه‌های دولتی که بر اساس قانون به هم پیوسته هستند را نمی‌توانند ترک می‌کند و بدین ترتیب نمی‌توانند از میان ببرند. از این لحاظ می‌توان در آن سخن از الزامات و اجبارات مذاکرات درون حکومتی به میان آورد. گزینه‌ای که اینجا برای مذاکرات وجود دارد عدم تصمیم‌گیری می‌باشد.

چنانچه در کنار این ساختارهای بنیادی استراتژیک مهم، پیامدهای کنش و واکنشی مؤثر بین آنها را در سیستمهای سیاسی مختلف مد نظر قرار دهیم، عیان می‌شود که این یک منطق مذاکرهٔ تجربیدی نیست که پروسهٔ سیاسی را هدایت می‌کند، بلکه این صورت‌بندیهای واقعی دمکراسی مذاکره‌ای می‌باشند که تفاهم‌گرایی صنف‌گرایی و ساختارهای وتویی را به شکل‌های ترکیبی نشان می‌دهند و به همین دلیل هم به شیوه‌های کاملاً متفاوت بر پروسهٔ سیاسی و نتایج آن تأثیر می‌گذارند. البته با این واقعیت، تحقیقاتی که مدل‌های ایده‌آل و کاربرد تجربی آنها را مورد پژوهش قرار می‌دهند، از اعتبار خارج نمی‌شوند. نقش آنها برای درک پروسه‌های سیاسی در تحقیقات موردی نیز بسیار پراچ است.<sup>۹۹</sup> اما با این وصف سوالی که پیش می‌آید این است که آیا آنها قادرند سیر و تحول سیاست، برای نمونه در ارتباط با رفرم دولت رفاهی مذاکره‌ای<sup>۱۰۰</sup>، را به اندازهٔ کافی ترسیم نموده و آن را توضیح دهند. چنانچه در یک سیستم حکومتی مکانیسم وتوی قانونی، دینامیسمها و محرکهای رقابت احزاب و شبکه‌های هماهنگ‌کنندهٔ صنفگرایانه در یک بخش معین و در عرصهٔ سراسری پروسهٔ سیاسی بر یکدیگر تأثیر بگذارند<sup>۱۰۱</sup>، به سختی می‌توان موفقیت و شکست یک برنامهٔ سیاسی را به شیوهٔ تجربیدی و نظری مدلبندی کرد. حتی اگر شکست یک حرکت سیاسی ماسبق همواره با ابزارهای ساده قابل توضیح باشد، ذخیره‌های توافقی کم یا بیش غیررسمی که یک دمکراسی مذاکره‌ای را از لحاظ تاریخی بوجود می‌آورند و با توجه به شرایط و مشکل معین نو و به‌روز می‌شوند احتمالاً با یک تحلیل تئوریک مدلی توضیح‌دانی نباشند. توضیح تمایزات بین‌المللی سیاست‌سازی مثلاً بین سویس، آلمان و ایالات متحده بر اساس چنین مبنایی تردیدبرانگیز به نظر می‌رسد.

دسته‌بندی تجربی سیستمهای سیاسی دمکراسی مذاکره‌ای و سیستمهای اکثریت‌گرا تنوع زیادی را بین آنها نشان می‌دهد. در این راستا جایگاهی که سیستم سیاسی آلمان با نقاط وتویی قانونی فراوان و سنتهای صنفگرایانه و همچنین تفاهم‌گرایی میان حزبی تقریباً ضعیف آن جای توجه ویژه دارد. با توجه به اینکه به منظور پیشبرد یک سیاست رفرمی فعال در توافق با تشکلات صنفی و اجتماعی آماده شده نقاط وتویی قانونی موجود در آن سیستم را می‌توان تنها با یک توافق میان حزبی بسیار وسیع به عقب راند، سیستم احزاب و رقابت میان حزبی اهمیت بسزایی پیدا می‌کنند.<sup>۱۰۲</sup> تغییرات در این بخش کلیدی مهم برای تعیین میزان توانایی کارکرد سیاسی دولت فدرال می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که با توجه به ایستایی قانون اساسی ابتدا تنها عناصر دمکراسی تفاهمی از استعداد و ظرفیت ترفیع سیاست بلوکه شده برخوردار است.

### عنوان مقاله: Dimensionen der Verhandlungsdemokratie

Konkordanz, Korporatismus, Politikverflechtung

Polis, Nr. 46/2000

مندرج در:

منتشر گردید از طرف استیتو علوم سیاسی دانشگاه مکانبه‌ای هاگن/آلمان

(Prof. Dr. Arthur Benz – Prof. Dr. Roland Czada – Prof. Dr. Georg Simonis)

۸ دسامبر ۲۰۰۵

تاریخ ترجمه:

<sup>۹۹</sup> برای نمونه بنگرید به Bräuninger/König 1999

<sup>۱۰۰</sup> Lehbruch 2000b, Visser/Hemerijk 1998

<sup>۱۰۱</sup> Lehbruch 2000b

<sup>۱۰۲</sup> Lehbruch 2000a

## منابع:

- Abromeit, Heidrun: Interessenvermittlung zwischen Konkurrenz und Konkordanz, Opladen 1993.
- Altemeier, Jens, 1999: Föderale Finanzbeziehungen unter Anpassungsdruck : Verteilungskonflikte in der Verhandlungsdemokratie. Frankfurt/Main.
- Benz, Arthur, 1994: Kooperative Verwaltung. Funktionen, Voraussetzungen und Folgen. Baden-Baden.
- Bierhanzl, Edward / James Gwartney, 1998: Regulation, Unions and Labour Markets. In: Regulation 12 (3), 40 – 53.
- Binder, Sarah A./ Steven S. Smith, 1997: Politics or Principle? Filibustering in the United States Senate. Washington, DC: Brookings Institute.
- Birchfield, Vicki/ Crepez, Markus. M. L. (1998). The Impact of Constitutional Structures and Collective and Competitive Veto Points on Income Inequality in Industrialized Democracies. European Journal of Political Research. 34:175-200. Roland Czada 24
- Birkenfrde, Ernst-Wolfgang., 1976: Die politische Funktion wirtschaftlich-sozialer Verbände und Interessenträger in der sozialstaatlichen Demokratie. Ein Beitrag zum Problem der Regierbarkeit, in: Der Staat 15, 457-483.
- Borchert, Jens, 1998: Ausgetretene Pfade? Zur Statik und Dynamik wohlfahrtsstaatlicher Regime. In: Stephan Lessenich/ Ilona Ostner (Hrsg.) Welten des Wohlfahrtskapitalismus. Frankfurt : S. 137-176.
- Bräuninger, Thomas/ Thomas Knig, 1999: The checks and balances of party federalism: German federal government in a divided legislature. In: European Journal of Political Research 36, 207 – 234.
- Calmfors, Lars/ John Drifill, 1988: Bargaining Structure, Corporatism and Macroeconomic Performance, Economic Policy 6, 13-62.
- Castles, Francis C., (Hrsg.), Families of Nations, Patterns of Public Policy in Western. Aldershot.
- Crepez, Markus M.L., 1996: Consensus versus Majoritarian Democracy. Political Institutions and their Impact on Macroeconomic Performance in Industrial Disputes. In: Comparative Political Studies, 29, S. 4 – 26.
- Crepez, Markus M. L./ Lijphart, Arend, 1995: Linking and integrating corporatism and consensus democracy : theory, concepts and evidence. In: British Journal of Political Science 25, 281-288.
- Czada, Roland, 1983: Konsensbedingungen und Auswirkungen neokorporatistischer Politikentwicklung. In: Journal für Sozialforschung 23, 421-440.
- Czada, Roland, 1985: Neokorporatistische Politikentwicklung in Westeuropa. Politische Verbände einbindung und wirtschaftspolitische. Strategien im internationalen Vergleich. Forschungsbericht Univ. Konstanz. Konstanz. Internet: <http://www.fernuni-hagen.de/POLAD/DFG-Bericht.html>
- Czada, Roland, 1992: Korporatismus, in: Lexikon der Politik Bd. 3 (Die Westlichen Länder, Hrsg. Von Manfred G. Schmidt), München, 218-224.
- Czada, Roland, 1993: Wer hat Macht in Schweden? Strategien der Verbände und Strukturen der Interessenvermittlung. In: Kleinfeld, Ralf/ Wolfgang Luthardt (Hrsg.), Westliche Demokratien und Interessenvermittlung. Zur aktuellen Entwicklung nationaler Parteien- und Verbändesysteme. Marburg, 205-222.
- Czada, Roland, 1998: Welten der Wohlfahrt. In: Callie, Jrg, Aufstieg und Fall des Sozialstaates. Loccum: Loccumer Protokolle., 77-88.
- Czada, Roland/ Gerhard Lehmbuch, 1990: Parteienwettbewerb, Sozialstaatspostulat und gesellschaftlicher Wertewandel. In: Bernbach, Udo, Bernhard Blanke, Carl Bhret (Hrsg.), Spaltungen der Gesellschaft und die Zukunft des Sozialstaates. Opladen, 56-84.
- Czada, Roland/ Heidi Friedrich-Czada, 1990: Aids als politisches Konfliktfeld und Verwaltungsproblem. In: Rosenbrock, Rolf/ Andreas Salmen (Hrsg.) Aids-Prävention. Berlin, 257 - 274 .
- Czada, Roland / Manfred G. Schmidt (Hrsg.), 1993: Verhandlungsdemokratie, Interessenvermittlung, Regierbarkeit. Opladen.
- Eucken, Walter, 1947: Die Grundlagen der Nationalökonomie. Godesberg.
- Fach, Wolfgang/ Georg Simonis (1987): Die Stärke des Staates im Atomkonflikt - Frankreich und die Bundesrepublik im Vergleich. Frankfurt/Main. Dimensionen der Verhandlungsdemokratie 25
- Haggard, Stephan, Mathew D. McCubbins (Hrsg), 2000: Presidents, Parliaments, and Policy. Political Economy of Institutions and Decisions. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Halle, Axel, 1994: Politik im Netzwerk : Parteien, Parlament und Verbände in Österreich. Konstanz.
- Henningsen, Bernd, 1993: Der schwedische Typus des skandinavischen Parteiensystems. In: Kleinfeld, Ralf/ Wolfgang Luthardt (Hrsg.), Westliche Demokratien und Interessenvermittlung. Zur aktuellen Entwicklung nationaler Parteien- und Verbändesysteme. Marburg, 131-143.
- Hicks, Alexander/ Joya Misra/ Tang Nah Ng, 1995: The Programmatic Emergence of the Social Security State, in: American Sociological Review, 60, 329-349.
- Horowitz, Donald L., 1985: Ethnic Groups in Conflict. Berkeley: Univ. of California Press.
- Immergut, Ellen M., 1990: Institutions, veto points, and policy results : a comparative analysis of health care. In: Journal of Public Policy 10, 391-416.
- James M. Buchanan; Gordon Tullock, 1962: The Calculus of Consent : Logical Foundations of Constitutional Democracy. Ann Arbor: Univ. of Michigan Press.
- Kaiser, André, 1998: Vetopunkte der Demokratie. Eine Kritik neuerer Ansätze der Demokratietypologie und ein Alternativvorschlag, in: Zeitschrift für Parlamentsfragen 29, 525-541.
- Katzenstein, Peter, 1985a: Small States in World Markets. Ithaca: Cornell University Press.
- Katzenstein, Peter J., 1985b: Corporatism and Change. Austria, Switzerland and the Politics of Industry, Ithaca: Cornell University Press
- Keman, Hans, 1993: Politik der Mitte in den Niederlanden. In: Kleinfeld, Ralf/ Wolfgang Luthardt (Hrsg.), Westliche Demokratien und Interessenvermittlung. Zur aktuellen Entwicklung nationaler Parteien- und Verbändesysteme. Marburg, 144-159.
- Kleinfeld, Ralf, 1993: Interessenvermittlung in der niederländischen Verhandlungsdemokratie. In: Kleinfeld, Ralf/ Wolfgang Luthardt (Hrsg.), Westliche Demokratien und Interessenvermittlung. Zur aktuellen Entwicklung nationaler Parteien- und Verbändesysteme. Marburg, 223-260.

- Kleinfeld, Ralf/ Wolfgang Luthardt (Hrsg.), 1993: Westliche Demokratien und Interessenvermittlung. Zur aktuellen Entwicklung nationaler Parteien- und Verbändesysteme. Marburg
- Lane, Jan-Erik/ Errson, Swante, 1997: The Institutions of Konkordanz and Corporatism: How closely are they connected? In: Schweizerische Zeitschrift für Politische Wissenschaft 3 (1), 5-30.
- Lane, Jan-Erik/ McKay, David/ Newton, Kenneth, 1991: Political Data Handbook. OECD Countries. Oxford.
- Lehmbruch, Gerhard, 1967: Proporzdemokratie. Politisches System und politische Kultur in der Schweiz und in Österreich. Tübingen: Mohr
- Lehmbruch, Gerhard, 1968: Konkordanzdemokratie im politischen System der Schweiz. Politische Vierteljahresschrift 9, S. 443-459.
- Lehmbruch, Gerhard, 1974: Consociational Democracy, Class Conflict, and the New Corporatism. Beitrag für den IPSA Round Table on "Political Integration". Jerusalem. Abgedruckt in: Schmitter, Philippe/ Lehmbruch, Gerhard (Hrsg.), 1979: Trends Toward Corporatist Intermediation, Beverly Hills, 53-62. Roland Czada 26
- Lehmbruch, Gerhard, 1976: Parteienwettbewerb im Bundesstaat. Stuttgart
- Lehmbruch, Gerhard, 1996: Die korporative Verhandlungsdemokratie in Westmitteleuropa. In: Schweizerische Zeitschrift für Politische Wissenschaft 2 (4), 19-41.
- Lehmbruch, Gerhard, 2000a: Parteienwettbewerb im Bundesstaat, 3. überarb. Aufl. Wiesbaden.
- Lehmbruch, Gerhard, 2000b: Institutionelle Schranken einer ausgehandelten Reform des Wohlfahrtsstaates. Das Bündnis für Arbeit und seine Erfolgsbedingungen. In: Czada, Roland /Hellmut Wollmann (Hrsg.), Von der Bonner zur Berliner Republik. Zehn Jahre deutsche Einheit. Wiesbaden, 89 – 112.
- Lehner, Franz, 1986a: Interest Intermediation, Institutional Structures and Public Policy. In: Keman, Hans/ Heiki Paloheimo/ Paul Whiteley (Hrsg.) Coping with the Economic Crisis, London: Sage, 54-82
- Lehner, Franz, 1986b: Konkurrenz, Korporatismus und Konkordanz – Politische Vermittlungsstrukturen und wirtschaftspolitische Steuerungskapazität in modernen Demokratien. In: Kaase, Max (Hrsg.), Politische Wissenschaft und politische Ordnung: Analysen, Theorie und Empirie demokratischer Regierungsweise. Festschrift für Rudolf Wildenmann. Opladen.
- Lehner, Franz, 1991: The Institutional Control of Organized Interest Intermediation: A Political Perspective. In: Czada, Roland / Adrienne Héritier (Hrsg.) Political Choice. Institutions, Rules, and the Limits of Rationality. Frankfurt, 233-256
- Lijphart, Arend, 1968: The Politics of Accomodation. Pluralism and Democracy in the Netherlands. Berkeley, Calif.: Univ. of Calif. Press
- Lijphart, Arend, 1977: Consociational Democracy. In: Macridis, Roy C, Comparative Politics. Homewood: Dorsey Press, 133-147
- Lijphart, Arend, 1984: Democracies. Patterns of Majoritarian and Consensus Government in Twenty-One Countries. New Haven: Yale Univ. Press.
- Lijphart, Arend, 1997: About peripheries, centres and other autobiographical reflections. In: Daaleder, Hans (Hrsg.), Comparative European Politics. London: Pinter, 241 – 252.
- Lijphart, Arend, 1999: Patterns of Democracy. Government Forms and Performance in Thirty-six countries. New Haven/London.
- Lijphart, Arend/Markus L. Crepaz, 1991: Corporatism and Consensus Democracy in Eighteen Countries: Conceptual and Empirical Linkages. In: British Journal of Political Science 21, 235 – 246.
- Moe, Terry M./Michael Caldwell. 1994. "The Institutional Foundations of Democratic Government: A Comparison of Presidential and Parliamentary Systems.". Journal of Institutional and Theoretical Economics, 150/1:171-95.
- Neidhart, Leonhard, 1970: Plebiszit und pluralitäre Demokratie. Eine Analyse der Funktion des schweizerischen Gesetzesreferendums. Bern: Francke.
- Neidhart, Leonhard, 1993: Interessenvermittlung schweizerischen Regierungssystem. In: Kleinfeld, Ralf/ Wolfgang Luthardt (Hrsg.). Westliche Demokratien und Interessenvermittlung. Zur aktuellen Entwicklung nationaler Parteien- und Verbändesysteme. Marburg, 114-130.
- Pennings, Paul/ Keman, Hans/ Kleinhuizen, Jan, 1999: Doing Political Research in Political Science. London: Sage.
- Dimensionen der Verhandlungsdemokratie 27 Rothstein, Bo, 1996: The Social Democratic State. The Swedish Model and the Bureaucratic Problem of Social Reforms. Pittsburgh: Pittsburgh Univ. Press.
- Scharpf, Fritz W., 1985: Die Politikverflechtungsfälle: Europäische Integration und deutscher Föderalismus im Vergleich. In: Politische Vierteljahresschrift . 26, S. 323-356
- Scharpf, Fritz W., 1997: Games Real Actors Play. Actor Centered Institutionalism in Policy Research. Boulder, Co.: Westview.
- Scharpf, Fritz, W., 1987: Sozialdemokratische Krisenpolitik in Europa. Frankfurt/Main.
- Scharpf, Fritz, W.: 1993: Versuch über Demokratie im verhandelnden Staat. In: Czada, Roland /Manfred G.Schmidt (Hrsg.): Verhandlungsdemokratie, Interessenvermittlung, Regierbarkeit, Opladen 1993, S. 25–50
- Schmid, Josef (Hg.) 1996: Wohlfahrtsstaaten im Vergleich. Stand, Perspektiven und Probleme der Organisation und Finanzierung von sozialen Sicherungssystemen in Europa. Opladen: Leske + Budrich.
- Schmidt, Manfred, 1982: Schmidt, M.G., 1982b: Does Corporatism Matter? Economic Crisis Politics and Rates of Unemployment in Capitalist Democracies in the 1970s, in: Lehmbruch, Gerhard/Phillipe Schmitter (Hrsg.), Patterns of Corporatist Policy-Making. London: Sage, 237 – 258
- Schmidt, Manfred G., 2000: Demokratietheorien. 3. -bearbeitete und erweiterte Aufl., Opladen. Siaroff, Alan, 1999: Corporatism in 24 Industrial Democracies. Meaning and Measurement. In: European Journal of Political Research 36, 175 – 205.
- Streeck, Wolfgang/ Philippe Schmitter, 1985 (Hrsg.) Private Interest Government: Beyond Market and State. London: Sage.
- Tsebelis, George, 1995: Veto players and law production in parliamentary democracies. In: Herbert Dring (Hrsg.), Parliaments and majority rule in Western Europe. Mannheim: /Center for European Social Research (MZES); S. 83-113
- Tsebelis, George, 1999: Veto players and law production in parliamentary democracies : an empirical analysis. In: The American Political Science Review 93 ( 3) 591-608.
- Verba, Sidney, 1967: Some Dilemmas in Comparative Research. In: World Politics 20, S. 111- 127.
- Visser, Jelle/ Anton Hemerijk (1998) Ein holländisches Wunder? Reform des Sozialstaates und Beschäftigungswachstum in den Niederlanden Frankfurt/Main.
- Wassenberg, Arthur F.P., 1982: Neo-Corporatism and the Quest for Control: The Cukoo Game. In: Lehmbruch, Gerhard/ Philippe Schmitter (Hrsg.), Patterns of Corporatist Policy-Making. London: Sage, 83 – 108.